

مقدمه ناشر

در دنیا بعد از جاده‌سازی در قطب جنوب، سخت‌ترین کار مقدمه‌نوشتن برای کتاب فارسی خیلی سبزه. چون قراره برای کتابی مقدمه بنویسی که مؤلفانش همه این‌کاره‌اند. اونم نه یکی و دو تا بلکه پنج تا! یعنی پنج جفت چشم کارشناس منتقد کاربلدا!

(همین‌جا از این اساتید بابت «ه» و «ه»هایی که به جای «است» گذاشتم و «ن»هایی که به جای تنوین نوشتم، عذر می‌خوام.)

البته این کلام حضرت اجل، سعدی علیه‌الرحمه باعث دلگرمیه که فرمود: «متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.»

یه موضوع دیگه‌ای هم هست که دلم می‌خواد بگم و اون اینکه که چه‌قدر خوبه که فارسی جزو درسای کنکوره. به نظر من فارسی لذیذترین درس کنکوره. چه حالی از این بهتر که هم شعر بخونی و هم تست بزنی! فکرش رو بکن؛ داری تست می‌زنی و یکی از گزینه‌هاش این باشه:

«پیر پیمان‌کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان»

یا این یکی:

«دیدۀ سیر و دل بی‌مدعا داریم ما آن‌چه می‌باید، درین مهمانسرا داریم ما ...»

و این:

«در مقامی که سخن از هنر و عیب کنند عیب خود فاش نمودن هنر مردان است»

واقعن خوشا به سعادتتون. قدر درس فارسی‌تون رو بدونید.

حرف آخر این‌که بی‌تکلف، دم تیم منسجم، هماهنگ و هم‌دل ادبیاتمون گرم. مطمئنم که بهترین کتاب فارسی کنکور رو نوشتید.

دکتر بقائی عزیز دست مریزاد.

آقایان غلامی، محی‌الدین، دهقانی و افضل‌ی سپاس بی‌کران از شما.

خانم مینا سعیدی ملک خسته نباشی؛ تلاش شما ستودنیه.

و اما هدی ملک‌پور صبورترین، مهربون‌ترین و در عین حال یکی از پی‌گیرترین مسئول پروژه‌های دنیا. مگه میشه ازش تشکر نکرد. هدی ملک‌پور، مرسی.

از همکاری پرتلاش و وظیفه‌شناسمون در واحد تولید که در کار خودشون استادن و خیالمون رو از بابت تولید راحت کردن، سپاسگزارم.

از ویراستاران دقیق و خوبمون هم خیلی خیلی ممنونم.

امیدوارم با خواندن این کتاب حال خودتون و فارسی‌تون بهتر شه.

یک نکته در مورد این کتاب:

کتاب فارسی پایه خیلی سبز، عیناً همان قسمت پایه‌های دهم و یازدهم کتاب فارسی جامع است و کتاب فارسی دوازدهم خیلی سبز هم عیناً همان قسمت دوازدهم کتاب فارسی جامع خیلی سبز است. حواستون باشه کتاب تکراری تهیه نکنید.

تقدیم به استاد کتر عبدالمحسین زرین کوب

بزرگ بود؛ بزرگ است و بزرگ خواهد ماند.

مقدمه کروه ادبیات

«هوا المحبوب»

گاهی می‌اندیشم که این «عشق» چیست که در طول قرون و اعصار، شاعران و نویسندگان این قدر درباره آن گفته و نوشته‌اند! یک دوره‌ای به این فکر کردم که «عشق الهی» چیست و وقتی می‌گویند مثلاً در شعر فلان شاعر، منظور از معشوق خداست یعنی چی! به هر حال فهمیدم که «عشق» باید یک چیز باارزشی باشد که با خدا در ارتباط است. همین‌طور با این موضوع سروکله می‌زدم که یکهو می‌شنیدم یکی به دیگری می‌گوید: خیلی عشق کردم دیشب «بارسا»، «رنال» را برد! یا یکی دیگر در جایی در واکنش به بازی خوب یک هنرپیشه می‌گوید: من عاشق فلانی‌ام یا فلانی عشق منه؟! نمی‌دانستم حالا این تعابیر را به قول معروف، کجای دلم بگذارم! آخر در داستان‌هایی مثل لیلی و مجنون شنیده بودم که آدم‌ها برای عشق از سر جان برمی‌خیزند. به یک مثلث رسیدم:



فهمیدم یک جای کار اشکال دارد. این سه رأس مثلث خیلی با هم فرق دارند. به «عشق به خدا» عقلت نمی‌رسید؛ عشق به لیلی معادل جان‌باختن بود؛ اما این سومی یک عدم تعادل درش بود. می‌دیدم یک نفر واحد در طول مثلاً یک فصل، خطاب به چندین هنرپیشه و فوتبالیست و برنامه‌تلویزیونی و ... این جمله را می‌گوید. همان آدمی که می‌گفت من عاشق «خندوانه» یا «رامبد جوان» هستم با یک دوره تنفس (!) سه‌ماهه می‌گوید من عاشق «دورهمی» و «مهران مدیری»‌ام. مگر می‌شود؟! این کلمه، خیلی بار معنایی سنگینی دارد. «بایزید بسطامی»، «حلاج»، «عطار»، «سنایی»، «مولوی»‌ها و ... عشق به خدا دارند؛ «مجنون»، «فرهاد»، «خسرو»، «رامین»‌ها و ... عشق به یک آدم دارند که در این عشق ثابت‌قدم و پابرجا هستند؛ اما این سومی، خیلی اذیت می‌کرد. هر بار که می‌شنیدم، می‌خواستم واکنش نشان بدهم. دیدم نمی‌شود. باید یک کاریش بکنم. مگر می‌شود این سه‌تا، یک چیز باشند؟ شروع کردم به گشتن و گشتن تا رسیدم به «کویر» دکتر علی شریعتی! وای، چه دنیایی بود دنیای دوست! دکتر شریعتی دست مرا گرفت و با خود به دنیایی برد که در آن، گوهر «دوست» یافت می‌شد. او بین دوست‌داشتن و عشق، اولی را انتخاب کرده بود، آگاهانه؛ و دوستش می‌داشت. در آن، صداقت و استواری و یک‌رنگی می‌دید. او به من آموخت:

«دوست‌داشتن از عشق برتر است.»

- عشق یک جوشش کور است و پیوندی از سر نابینایی؛ اما دوست‌داشتن پیوندی خودآگاه و از روی بصیرت، روشن و زلال^۱.
- عشق بیشتر از گریزه آب می‌خورد و هر چه از گریزه سر زند بی‌ارزش است و دوست‌داشتن از روح طلوع می‌کند و تا هر جا که یک روح ارتفاع دارد، دوست‌داشتن نیز همگام با آن اوج می‌یابد.
- عشق در غالب دل‌ها در شکل‌ها و رنگ‌های تقریباً مشابهی متجلی می‌شود و دارای صفات و حالات و مظاهر مشترکی است؛ اما دوست‌داشتن در هر روحی جلوه‌ای خاص خویش دارد و از روح رنگ می‌گیرد و چون روح‌ها برخلاف گریزه‌ها، هر کدام رنگی و ارتفاعی و بعدی و طعم و عطری ویژه خویش دارد، می‌توان گفت که به شماره هر روحی، دوست‌داشتنی هست.
- عشق با شناسنامه بی‌ارتباط نیست و گذر فصل‌ها و عبور سال‌ها بر آن اثر می‌گذارد؛ اما دوست‌داشتن در ورای سن و زمان و مزاج زندگی می‌کند و بر آشیانه بلندش روز و روزگار را دستی نیست.
- عشق، طوفانی و متلاطم و بوقلمون‌صفت است؛ اما دوست‌داشتن، آرام و استوار و پروقار و سرشار از نجابت.
- عشق جوششی یک‌جانبه است. به معشوق نمی‌اندیشد که کیست! یک «خودجوشی ذاتی» است و از این رو همیشه اشتباه می‌کند و در انتخاب به سختی می‌لغزد یا همواره یک‌جانبه می‌ماند؛ و گاه میان دو بیگانه ناهمانند، عشق جرقه می‌زند و چون در تاریکی است و یکدیگر را نمی‌بینند، پس از انفجار این ساعقه است که در پرتو روشنی آن، چهره یکدیگر را می‌توانند دید ... اما دوست‌داشتن در روشنایی ریشه می‌بندد و در زیر نور سبز می‌شود و رشد می‌کند.

۱. منظور دکتر شریعتی از این «عشق» همان سومی است، نه عشقی که حافظ و سعدی و مولانا و عطار از آن سخن می‌گویند که منظور این شاعران، همان دوست‌داشتن است.

- ❁ عشق، جنون است و جنون چیزی جز خرابی و پریشانی «فهمیدن» و «اندیشیدن» نیست؛ اما دوست داشتن، در اوج معراجش از سرحدّ عقل فراتر می‌رود و فهمیدن و اندیشیدن را نیز از زمین می‌کند و با خود به قلّه بلند اشراق^۱ می‌برد.
- ❁ عشق زیبایی‌های دل خواه را در «معشوق» می‌آفریند و دوست داشتن زیبایی‌های دل خواه را در «دوست» می‌بیند و می‌یابد.
- ❁ عشق یک فریب بزرگ و قوی است و دوست داشتن یک صداقت راستین و صمیمی، بی‌انتها و مطلق.
- ❁ عشق در دریا غرق شدن است و دوست داشتن در دریا شنا کردن.
- ❁ عشق بینایی را می‌گیرد و دوست داشتن می‌دهد.
- ❁ عشق خشن است و شدید و در عین حال ناپایدار و نامطمئن؛ و دوست داشتن لطیف است و نرم و در عین حال پایدار و سرشار اطمینان.
- ❁ عشق همواره با شک آلوده است و دوست داشتن سراپا یقین است و شک‌ناپذیر.
- ❁ از عشق هر چه بیشتر می‌نوشیم سیراب‌تر می‌شویم و از دوست داشتن هر چه بیشتر، تشنه‌تر.
- ❁ عشق هر چه می‌پاید کهنه‌تر می‌شود و دوست داشتن نوتر.
- ❁ عشق تملک معشوق است و دوست داشتن، تشنگی محو شدن در دوست.
- ❁ عشق معشوق را مجهول و گمنام می‌خواهد تا در انحصار او بماند...؛ اما دوست داشتن دوست را محبوب و عزیز می‌خواهد.
- ❁ در عشق رقیب منفور است و در دوست داشتن است که «هواداران کویش را چو جان خویشتن دارند».
- ❁ عشق اسارت در دام غریزه است و دوست داشتن آزادی از جبر مزاج.
- ❁ عشق مأمور تن است و دوست داشتن پیغمبر روح.
- ❁ عشق لذّت جستن است و دوست داشتن پناه‌جستن.
- ❁ عشق غذا خوردن یک گرسنه است و دوست داشتن «هم‌زبانی در سرزمین بیگانه یافتن» است ...



و آدم دلش می‌خواهد تا ابد در این دنیای دوست داشتن قدم بزند و از دوستی بشنود ...
شما هم می‌توانید ادامه این مطلب را در کتاب «کوبر» دکتر شریعتی بخوانید و لذت ببرید.

پاس‌گزاری

برای سال تحصیلی جدید، ما کتاب را برایتان بازنویسی کرده‌ایم؛ هم سؤالات را بازبینی، تکمیل و اصلاح نموده‌ایم، هم درسنامه‌ها را!
از تمام دوستان خوبمان در خیلی‌سبز ممنونیم که به بار نشستن این کتاب نتیجه تلاش همه آن‌هاست. همکاران خوب مؤلف، تمام توان خود را در طبق اخلاص گذاشتند؛ ویراستاران تیزبین که ریزترین ایرادها را می‌دیدند و تذکر می‌دادند؛ خانم مینا سعیدی ملک که دلسوزانه در تمام مراحل تألیف، یار و یاورمان بودند. دکتر سیاوش خوشدل عزیز که با سرعت و دقتی مثال‌زدنی، ویرایش نهایی کتاب را عهده‌دار شدند و جناب اسمعیل محمّدزاده با نظرات صائب خودشان، بسیاری از اشکالات کار را رفع کردند. مدیر تألیف توانمند، دوست دیرین، جناب مهندس رضا سبزمیدانی و مدیران بی‌بدیل سازمان، برادران دکتر نصری که مدیون حمایت‌های بی‌شائبه‌شان هستیم. عزیزان واحد تولید که کارشان طاقت‌فرساست و در خطّ مقدّم می‌جنگند و دیگر دوستانمان در جای‌جای سازمان انتشارات خیلی‌سبز. یک تشکر ویژه هم از دوستانی که خطاهای ما را گوشزد کردند: عرشیا خامسی، زهرا رئوفی نیک، صدرا نظام‌الدین، علی اشکانی کیسیمی، محمّدرضا نورقدمی، زهرا آبنیکی، مرضیه حریری، مبینا متقیان، هلیا مردانی، مبینا سلیمانی و شادی سلطانی.
و اما نازنینی که نشان داد «تفاوتی که ایجاد تفاوت می‌کند» (را)، بی‌هرگونه نیازی به عنوان و لقب: **هدی ملک‌پور!**

الهی، تمام این دُردهانه‌ها را در صدف حمایت خود، دور از مصائب روزگار بدار. آمین

گروه ادبیات انتشارات خیلی سبز

کوروش تقابلی راورسی

۱. منظور از «اشراق» ذوق و کشف و شهود عرفانی است.

فارسی یازدهم

فارسی دهم

درنامه	پرسش های چهارگزینه ای	درس	درنامه	پرسش های چهارگزینه ای	درس
۳۸۶	۱۶۱	تأیید	۳۱۹	۱۰	تأیید
۳۸۷	۱۶۶	کیم	۳۲۱	۱۵	کیم
۳۹۲	۱۷۶	دوم	۳۲۶	۲۵	دوم
۳۹۶	۱۸۷	سوم	۳۲۹	۳۴	سوم
۴۰۰	۱۹۵	چشم	۳۳۳	۴۳	چشم
۴۰۵	۲۰۳	ششم	۳۳۷	۵۱	ششم
۴۰۹	۲۱۳	هفتم	۳۴۱	۶۰	هفتم
۴۱۵	۲۲۵	هشتم	۳۴۵	۷۱	هشتم
۴۲۰	۲۳۶	نهم	۳۴۸	۷۹	نهم
۴۲۶	۲۴۷	دهم	۳۵۲	۸۷	دهم
۴۳۰	۲۵۴	یازدهم	۳۵۵	۹۴	یازدهم
۴۳۴	۲۶۱	دوازدهم	۳۵۹	۱۰۱	دوازدهم
۴۴۰	۲۷۲	چهاردهم	۳۶۴	۱۱۰	سیزدهم
۴۴۶	۲۸۰	پانزدهم	۳۶۹	۱۲۰	چهاردهم
۴۵۰	۲۹۰	شانزدهم	۳۷۳	۱۳۰	شانزدهم
۴۵۶	۲۹۹	هجدهم	۳۷۷	۱۴۱	هجدهم
۴۵۸	۳۰۷	بجدهم	۳۸۰	۱۴۷	بجدهم
۴۶۲	۳۱۴	نمایش	۳۸۳	۱۵۵	نمایش

۵۶۱

پانخ نامه تشریحی

۶۵۹

۴۶۴

پانخ نامه تشریحی

پانخ نامه کلیدی

درس هشتم

در روی عاشقان

سبغت و اطراف

۱۸۹۷- عبارت زیر، معنای کدام واژه نیست؟

«آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را هدایت و راهنمایی می‌کند.»

- (۱) مراد (۲) پیر (۳) مرید (۴) مرشد

۱۸۹۸- معنای صحیح واژه‌های «زهد - عازم - شبگرد - مَلک» به ترتیب در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) پنددادن - رهسپار - شبرو - شاه
(۲) پارسایی - راهی - شبرو - فرشته
(۳) اندرز - روانه - دزد - سلطان
(۴) پرهیزگاری - رهسپار - گدا - فرشته

۱۸۹۹- معنای ارائه‌شده برای کدام دو واژه، کاملاً صحیح است؟

- (الف) مناسک: آیین‌های مذهبی، اعمال عبادی
(ج) رضوان: بهشت، نام فرشته‌ای که نگهبان بهشت است.
(۱) الف - ج (۲) ب - د (۳) ب - ج (۴) الف - د

۱۹۰۰- معنای چند واژه نادرست است؟

(تشبیح: همراهی کردن جنازه تا گورستان) - (شریعت: آیین) - (محضر: بارگاه خداوندی) - (مرشد: مقابل سالک) - (متفق: همسو و موافق) - (کبریا: افلاک) - (صنم: بت) - (قَدَس اللّهُ رُوْحَهُ الْعَزِيز: پاک و منزه است خداوند عزیز)

- (۱) چهار (۲) یک (۳) دو (۴) سه

۱۹۰۱- در کدام عبارت، غلط املائی دیده نمی‌شود؟

- (۱) هنگامی که بهاء‌ولد، مناسک حج را به پایان برد، در بازگشت، به طرف شام روانه گردید و مدتی در آن نواهی به سر برد.
(۲) جلال‌الدین، روزها به شغل تدریس می‌گذرانید و مردم روزگار بر تقوا و دهد او متفق بودند.
(۳) مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی‌قراری، شمس را از هر کوی و برزن جست‌وجو می‌کرد.
(۴) یاران مولانا هم که پژمرده‌گی و دل‌تنگی او را در غیبت شمس دیده بودند، از کردار خود پشیمان شدند و مولانا عذرشان را پذیرفت.

۱۹۰۲- در متن زیر، املائی چند کلمه نادرست است؟

«محمدبن حسین خطیبی، معروف به «بهاء‌الدین» به سبب هراس از بی‌رحمی و کشتار مغول و رنجش از خوارزم‌شاه ناچار از بلخ مهاجرت کرد. آوازهٔ تقوا و فضل و تأثیر بهاء‌ولد همه‌جا را فراگرفت. مولانا به اصرار مریدان، مجالس درس و وعظ را به عهده گرفت. مدتی در شهر حَلَب به تحصیل علوم پرداخت. در قونیه، طالبان علوم شریعت در محضر او حاضر می‌شدند. چون یاران مولانا به آزار شمس برخاستند، وی عزم کرد که دیگر بدان شهر پُرغوغاً باز نیاید. حسام‌الدین از مولانا خاست کتابی به طرز «الهی‌نامه» یا «منطق‌الطیر» به نظم آرد. ناسزای خصمان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد. اهل قونیه، از خورد و بزرگ، در تشبیح پیکر مولانا حاضر شدند.»

- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۱۹۰۳- در بیت «عشق غالب شد و از گوشه‌نشینان سلاح / نام مستوری و ناموس کرامت برخواست»، املائی واژه، غلط است.

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۹۰۴- همهٔ ابیات، به‌استثنای بیت گزینهٔ فاقد غلط املائی‌اند.

- (۱) آمد موج آسست، کشتی قالب ببست
(۲) با رخ تو خواهش حور و قصور
(۳) صدرش چو باغ رضوان یا صُفَّة سلیمان
(۴) ورق حُسن، محال است نگردد «صائب»
باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاست
محض گناه است و قصور ای صنم
کز منطق‌الطیورش الهان تازه بینی
هیچ متبوع ندیدیم که تابع نشود



۱۹۰۵- در کدام گزینه نادرستی املائی وجود دارد؟

- ۱) عقوبت مکن عذرخواه آمدم
- ۲) زلف طرّار تو می‌بندد زبان شانه را
- ۳) تو را سهل باشد مرا ممتنع
- ۴) راه خویش از غبار خالی کن

۱۹۰۶- در کدام گروه از کلمات، غلط املائی هست؟

- ۱) مقاماتِ عرفانی - علاءالدّین کیقباد سلجوقی - مجالس وعظ و خطابه - دستار و عمامه
- ۲) قهر و غضب - غوغا و هیاهو - منظر و سیما - دریغ و افسوس
- ۳) صلاح‌الدّین و حُسام‌الدّین - صلح‌طلبی و خیر مطلق - تلخیص و تصرف
- ۴) مرثیه و تعزیه - سیر و سلوک - طغن و ملامت - مناسک حج

۱۹۰۷- در ابیات زیر، مجموعاً چند غلط املائی یافت می‌شود؟

- | | |
|-------------------------------------------|-----------------------------------------|
| الف) غوغای عارفان و تمنای عاشقان | حرف بهشت نیست که شوق لقای توست |
| ب) بر آستانه میخانه هر که یافت رهی | ز فیض جام می اصرار خانقه دانست |
| ج) روزه یک سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست | می ز خُمخانه به جوش آمد و می باید خواست |
| د) عجب داری از سالکان طریق | که باشند در بهر معنی غریق |
| ه) عروس تبع را زیور ز فکر بگر می‌بندم | بُود کز دست ایامم به دست افتد نگاری خوش |
- ۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) دو

۱۹۰۸- کدام عبارت فاقد غلط املائی است؟

- ۱) چون از مناسک حج فارغ شدیم، پدرم گفت: شیخ عبدملک طبری را زیارت کنیم که او از بزرگان مشایخ عصر بوده است و او را مقامات مشهور است.
- ۲) شیر را دو شغال زیرک طبع نیکومحضر پسندیده‌منظر ندیم و انیس بود؛ هر دو به مزید غربت از دیگر خواص خدم، مرتبه تقدّم یافته و مُشیر و محرم اسرار مملکت گشته.
- ۳) آن چشمه روضه رضا، آن نقطه کعبه رجا، آن ناطق حقایق، آن واعظ خلائق، خلقی عجب داشت و بسطی با قبضی آمیخته و رجایی غالب.
- ۴) و بپاید شناخت ملک را که از کژمراج هرگز راستی نیاید و بدسیرت مذموم‌طریفت را به تکلیف و تکلف بر اخلاقِ مرضی و راه صواب آشنا نتوان کرد.

۱۹۰۹- با توجه به ابیات و عبارت زیر، معنای چند واژه مشخص شده درست است؟

- | | |
|-------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------|
| الف) بروید ای حریفان، بکشید یار ما را | به من آورید آخِر، صنم گریزپا را (یاران و همدمان - معشوق زیبارو) |
| ب) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست | ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟ (سیر و تفرّج) |
| ج) طالبان علوم شریعت در محضر او حاضر شدند. (مجلس درس) | |
- ۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۹۱۰- در گزینه معنای همه واژه‌ها صحیح است.

- ۱) دستار، طعن، خوش‌الحان ← پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سرزنش، خوش‌آواز
- ۲) حُسام، مطلق، درنگ ← شمشیر بزّان، بی قید و شرط، فوراً
- ۳) افغان، ملامت، لقا ← ناله و زاری، نرمی، روی
- ۴) سالک، دوش، گلشن ← رونده راه حق، دیروز، گلزار

۱۹۱۱- «حریف» در کدام بیت، معنایی متفاوت با سایر ابیات دارد؟

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف | سر و دستار نداند که کدام اندازد |
| ۲) دل مَنه بر وفای صحبت او | کان چنان را حریف چون تو بسی است |
| ۳) سعدی نه حریف غم او بود ولیکن | با رستم دست‌ان بزند هر که درافتاد |
| ۴) نی حریف هر که از یاری بُرید | پرده‌هایش، پرده‌های ما درید |

۱۹۱۲- در کدام عبارت غلط املائی دیده می‌شود؟

- ۱) تنی چند از روندگان متّفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت. خواستم تا موافقت کنم موافقت نکردند. گفتم: از کرم و اخلاق بزرگان بدیع است روی از مصاحبت مسکینان تافتن و فایده دریغ‌داشتن ...
- ۲) حاکم، این سخن عظیم پسندید و اسباب معاش یاران فرمود تا به قاعده ماضی مهتا دارند. شکرِ نعمت بگزاردم و عذر جسارت بخاستم و درحال بیرون آمدم.
- ۳) هزاران داستان حمد و ثنا از زبان مرغان بهارستانِ عشق و وفا که از منابر اغصان (شاخه‌های) فضل و احسان به حسن اصوات و طیب الحان، علی‌الدوام خوانند و به مسامع حاضران مجامع قدس و ناظران مناظر اُنس رسانند.
- ۴) علما گویند: «مقام صاحب مرّوت به دو موضع ستوده است: در خدمت پادشاه کامران مکرم، یا در میان زُهاد قانع محترم». کلیله گفت: ایزد تعالی خیر و خیرت و صلاح بدین عزیمت، مقرون گرداناد.

«مردن به علّت به که زندگانی به مدّت. کوته‌نظران را بدین علّت زبان طعن دراز گردد. بر خردمند واجب است که به فضای آسمانی ایمان آرد و جانبِ حزم مَهْمَل نگذارد. درویشی، اصلِ بلاها و زایل‌کنندهٔ زور و حمیت و مجمع شرّ و آفت است. اگر نقضِ عهدهی کنم که بسته‌ام، وذر آن تا ابد در گردن من بماند. چکاوک نوای غریب نواخته و سفیرِ الحان هزارستان، هنگامهٔ لهو و طرب گرم کرده.»

(۱) حمیت - مدّت - غریب (۲) نقض - قضا - زایل (۳) نگزارد - سفیر - وذر (۴) الحان - طرب - لهو

مژده ۱۹۱۴ - در متن زیر املاي کلمات کدام گزینه، همگی نادرست است؟

«... مَلِک‌زاده دَوْر زمان را به امن و امان قرین ساخت و خُرد و بزرگ را به فضل و رأفت نواخته، در تمامت مُلک پدر سیر و تفرّج نمود و هر جا چشم گشوده پرتو حسن در فضای بسیط تابان بود و مقامی دلگشای را طالب و خواهان تا به موضعی رسید؛ مقامی دلکش و نقض دید و فضایی خَرَم و سبز و این موضع محلّی بود از نواهی شرق در غایت نزهت و صفا که بر جانب جنوبش دو نهرِ عظیم جاری بود، و هر سو چشمهٔ خوشگواری و هر جا بیشه و مرغزاری که رشک چشمهٔ حیوان بود و جفت روضهٔ رضوان. آرزوی بنایی مَعْظَم در دل وی خاست؛ پس عظیمت استوار کرد و عمارتی برقرار.»

(۱) نواهی - نقض - عظیمت (۲) عظیمت - خاست - نقض (۳) مرغزار - عمارت - خاست (۴) نواهی - رأفت - نقض

قرابت‌مبایی

۱۹۱۵ - شاعر در همهٔ ابیات زیر، به جز انسان را به «عروج» فرامی‌خواند. (تهری ۸)

(۱) از مه او مه شکافت، دیدن او برتافت
(۲) خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون‌تریم
(۳) خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان
(۴) هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست

۱۹۱۶ - عبارت «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

(۱) نالییدن عاشقان دلسوز
(۲) بر من گذر نکرد شی کاشتیاق تو
(۳) دل درون سینه‌ام در آتش غم درگرفت
(۴) تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت

۱۹۱۷ - مفهوم کدام بیت با عبارت «در این میان با بی‌توجهی به ملامت و هیاهوی مردم خود را با سرودن غزل‌های گرم و پر سوز و گداز عاشقانه سرگرم می‌کرد.» متناسب است؟

(۱) مکن به نامه‌سیاهی ملامت من مست
(۲) بدان رو عشق می‌ورزم دگر فاش
(۳) کنج عزلت بنشستم ز سخن لب بستم
(۴) سر خود در قدم دشمن خود بگذارم

۱۹۱۸ - بیت «خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم / زین دو چرا نگذیریم منزل ما کبریاست» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟

(۱) بعد از هزار سال به بام زحل رسد
(۲) چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است
(۳) باز برآورد عشق، سر به مثال نهنگ
(۴) چون در شوی در باغ دل، مانند گل خوشبو شوی

۱۹۱۹ - کدام گزینه با بیت «بروید ای حریفان بکشید یار ما را / به من آوريد آخر صنم گریزپا را» ارتباط معنایی دارد؟

(۱) صنما جفا رها کن، کرم این روا ندارد
(۲) گر نثار قدم یار گرمی نکنم
(۳) آن که بی‌جرم برنجید و به تیغ زد و رفت
(۴) سعدیا با یار عشق آسان بود

۱۹۲۰ - مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

(۱) یا رب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان
(۲) ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند
(۳) سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات
(۴) آن که بودی وطنش دیدهٔ حافظ، یا رب

وان سهی سرو خرامان به چمن بازرسان
یار مه‌روی مرا نیز به من بازرسان
بشنو ای پیک، خبر گیر و سخن بازرسان
به مرادش ز غریبی به وطن بازرسان

۱۹۲۱- بیت «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن» با کدام گزینه تقابلی مفهومی دارد؟

- ۱) کنون در حال من بنگر که عاجز گشتم و مضطر
 - ۲) ساقی قدحی زان می دوشینه به من ده
 - ۳) به جز از شمع کسی بر سر بالینم نیست
 - ۴) خواب در عهد تو در چشم من آید؟ هیهات!
- مرا مگذار و خود مگذر، درین تیمار دستم گیر
باشد که مرا یک نفس از خود برهانند
که بگرید ز سر سوز بر این حال تنه
عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

۱۹۲۲- مفهوم بیت «برای من مگرئ و مگو دریغ! دریغ! / به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد» با مفهوم کدام بیت ارتباط دارد؟

- ۱) غم خود خور به روز شادمانی
 - ۲) بی حسرت از جهان نرود هیچ کس به در
 - ۳) بازی است عمر ما به جهان اندر ای پسر
 - ۴) سنگ اگر در مرگ عاشق خون نمی‌گیرد چرا
- که دارد مرگ در پی زندگانی
آلا شهید عشق به تیر از کمان دوست
بر مرگ من مکن ز غم و درد بازوان
بیستون از لاله نخل ماتم فرهاد بست؟

۱۹۲۳- عبارت «با همه علم و استادی خویش در این ایام که حدوداً سی و هشت ساله بود، خدمت شمس زانو زد و نوآموز گشت.» با همه گزینه‌ها، به جز بیت قرابت دارد.

- ۱) عشق تو منسوخ ساخت، دفتر علامگی
 - ۲) گُتَب شویم چو کودک، تخته خویش
 - ۳) حرف استادان عشق است این که در بازار عشق
 - ۴) مکتب عشق تو هست، مسکن صد بوعلی
- بر ورق ما نوشت، حرف سیه‌نامگی
مرا گر عشق تو استاد باشد
چون تو شاگردی کنی ناگاه استادی شوی
طفل سبق‌خوان (==) شاگرد) دراو «محتشم»، استاد فن

۱۹۲۴- عبارت زیر با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟

- ۱) آب صاف و تیره «صائب» دشمن آینه است
 - ۲) با درشتان تندخویی کن که ناهموار را
 - ۳) درشتان را ملایم‌تینتی‌هایم خجل دارد
 - ۴) گو تُرُش‌روی باش و تلخ‌سخن
- «طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حسن خلق آنان را به راه راست می‌آورد.»
به که فارغ از خیال مهر و کین باشد کسی
هم‌زبانی بهتر از سوهان ناهموار نیست
زبان از نرم‌گویی سرنگون افکند دندان را
زهر شیرین‌لبان شکر باشد

۱۹۲۵- مفهوم «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم / باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست» با کدام بیت متناسب نیست؟ (هنر ۹۰)

- ۱) طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
 - ۲) تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر
 - ۳) که ای بلندنظر شاهباز سدره‌نشین
 - ۴) بزمگاهی دلنشین چون قصر فردوس برین
- که در این دامگه حادثه چون افتادم
ندانم که در این دامگه چه افتاده است
نشیم تو نه این کنج محنت‌آباد است
گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام

۱۹۲۶- مفهوم «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم / باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست» با کدام بیت ارتباط دارد؟

- ۱) ز فتر طلعت تو هر شب آفتاب فلک
 - ۲) تا قامت بلند تو در جلوه آمده است
 - ۳) تو کدام شاهبازی که ندانم نشیم
 - ۴) بگسل این دام هوس ای مرغ قدسی‌آشیان
- همی سجود کند طلعت منیر تو را
مرغان قدس از سر طوبی پریده‌اند (طوبی: درختی در بهشت)
چه کنم که مرغ فکرت نرسد به آشیانت
گر دو عالم بایدت در زیر شهر داشتن

۱۹۲۷- بیت «به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد» با کدام گزینه از نظر مفهوم تناسب دارد؟

- ۱) مرگ تلخ و زندگی هم سربه‌سر درد و غم است
 - ۲) پس از مرگ آن کس نباید گریست
 - ۳) مرا که دل ز هوای تو پر شده است چه غم
 - ۴) به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید
- پشت و روی کار عالم هیچ‌گه دلخواه نیست
که روزی پس از مرگ دشمن بزیست
اگر بمیرم و از من شود جهان خالی
که می‌روییم به داغ بلندبیلایی

۱۹۲۸- بیت «کدام دانه فرورفت در زمین که نرست؟ / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟» با کدام گزینه تناسب مفهومی ندارد؟

- ۱) می‌کند هستی فانی تو را باقی، مرگ
 - ۲) درین مزرع که دارد ریشه از ساز گرفتاری
 - ۳) چو دانه‌ای که بمیرد هزار خوشه شود
 - ۴) تو جان جان جانی از مرگ جسم مگریز
- تو چه از دولت جاوید گریزان شده‌ای؟
اگر یک دانه افتد بر زمین، صد دام می‌خیزد
شدم به فضل خدا صد هزار چون مُردم
جان تو نیست فانی، مندیش ز ارتحالش (==) سفر او)

۱۹۲۹- در همه گزینه‌ها، به استثنای گزینه مفهوم دو آیه زیر آمده است.

«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»

- ۱) می‌کنیم از تریزانی دشمنان را مهربان
 - ۲) با درشتان چرب‌نرمی کن که برمی‌آورد
 - ۳) تو هم جنگ را باش چون کینه خاست
 - ۴) آن چنان کز خشک‌مغزی دوست، دشمن می‌شود
- می‌کند شیرین، زمین شور را باران ما
گل به همواری ز چنگ خار دامانی درست
که با کینه‌ور مهربانی خطاست
می‌توان کردن ملایم خصم را از خوی چرب

۱۹۳۰- در همه گزینیه‌ها، به استثنای گزینه مضمون مشترک وجود دارد.

جای گل گل باش و جای خار خار
هر که سنگت زند ثمر بخشش
با مردم بی وفا وفا کن
آینه، آب سبزه زنگار می‌دهد

(ریاضی ۱۴+)

همچو کان کریم زر بخشش
چو بی جرم از کسی بد دیده باشی
جز به نیکی جزای آن نکنی
هر که زهرت دهد شکر بخشش

۱۹۳۲- کدام بیت با عبارت «همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، او را بردباری و تحمل عظیم بخشید.» تناسب بیشتری دارد؟

از صبر غنی شدم به سرمایه عشق
تو یکی، نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز
خواهی که بار عشق کشی بردبار شو
که کنند صلح با هم شب ما و روشنایی

۱۹۳۳- مفهوم بیت «اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم / همه وعده مکر باشد بفریبد او شما را» با مفهوم کدام بیت تناسب بیشتری دارد؟

به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی
که مکر دلبران بسیار باشد
نه چون بقای شکوفه است و عشق بازی بلبل
دل بر امید وعده و جان در وفای توست

(تهری ۹۱)

ز آن که جمله چیزها، چیزی ز بی چیزی شده است
نشیم تو نه این کنج محنت آباد است
زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست
دل از کجا و تماشای خاکدان ز کجا؟

(هنر ۹۸+)

باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست
هر جا که می‌رود همه ملک خدای اوست
یا روضه خلد است که رضوان من آن جاست
جلوه‌ها در نظر مردم کنعان دارم
سیرها در خویشتن چون آسمان داریم ما

۱۹۳۶- مفهوم کدام بیت با مفهوم عبارت «یا عبدالکریم! حکایت نویسی مباح، چنان باش که از تو حکایت کنند» تناسب بیشتری دارد؟

ثبت است بر جریده عالم دوام ما
که نامت به نیکی بماند مخلص (مخلص: جاویدان)
بادام همان تلخ برون از شکر آید
کار بد و نیک چو کوه و صداست

که آتش می‌زند در خشک و تر طرز نشید (= آواز) ما
گل را چه غم از نعره مرغان سحرخیز؟
که از سوز جگر خنیاگرستم (خنیاگر: آوازخوان)
نوحه‌ای کز درد خیزد گریه بسیار آورد

۱۹۳۸- عبارت «در این میان با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم خود را با سرودن غزل‌های گرم و پر سوز و گداز عاشقانه سرگرم می‌کرد.» با کدام گزینه تناسب مفهومی ندارد؟

غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را؟
من باز نگیرم نظر از تیر و کمانت
که عشق تا به چه حد است و حسن تا به چه غایت
از طعنه دشمن به خدا گر خبرستم

۱) با بدان بد باش و با نیکان نکو
۲) کم مباح از درخت سایه فکن
۳) شادی ز میان غم برانگیز
۴) روشندان ز خصم ندارند جان دریغ

۱۹۳۱- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

۱) هر که بخراشدت جگر به جفا
۲) مکافات بدی کردن حلال است
۳) گر کسی با تو بود کند زنه‌ار
۴) با تو گویم که چیست غایت حلم

۱) آن روز که شیر خوردم از دایه عشق
۲) تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید؟
۳) هرگز نگشته جمع به هم عشق و سرکشی
۴) تو ز روی مهربانی به میان مگر درآیی

۱) دلم شکستی و رفتی خلاف شرط مودت
۲) به صد وعده نباشد عشق خرسند
۳) وفا و عهد مودت میان اهل ارادت
۴) مگذر ز ما که خاطر ما در قفای توست

۱۹۳۴- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

۱) گر بپوسم همچو دانه عاقبت نخلی شوم
۲) که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین
۳) خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم
۴) چرا به عالم اصلی خویش وانروم؟

۱۹۳۵- بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

«ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم
۱) او را مقام و منزل و مسکن چه حاجت است
۲) منزلگه جان است که جانان من آن جاست
۳) خیمه در مصر چو پیراهن یوسف زده‌ایم
۴) چیست خاک تیره تا باشد تماشاگاه ما

۱۹۳۷- مفهوم کدام گزینه با سایر ابیات تفاوت دارد؟

۱) بیا گر مرد سوز و ساز عشقی ناله‌ای بشنو
۲) «خواجو» چه کنی ناله و فریاد جگرسوز
۳) به یک ناله بسوزم هر دو عالم
۴) عالمی در گریه است از ناله جانسوز من

۱) سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات
۲) گر خلق کنندم سپر تیر ملامت
۳) ملامت من مسکین کسی کند که نداند
۴) تا ذوق درونم خبری می‌دهد از دوست



مروی ۱۹۳۹- همه گزیندها، به جز بیت به یک مفهوم اشاره دارند.

- ۱) چه‌ها کشید دلم از خلاف وعده او
- ۲) نه حریف مهربان است حریف سست‌پیمان
- ۳) بنای مهر نمودی که پایدار نماند
- ۴) نه دست عهد گرفتی که پای وصل بدارم؟

مروی ۱۹۴۰- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) این مرگ که خلق لقمه اوست
- ۲) جامی چه بقا دارد، در رهگذر سنگی؟
- ۳) نه مرگ است این که عین زندگانی است
- ۴) مرگ آینه‌ست و حسنت در آینه درآمد

آرایه‌های ادبی

۱۹۴۱- آرایه نوشته شده در مقابل همه گزیندها به جز گزینۀ درست است.

- ۱) ز دین‌فروشی اهل ریا نفهمیدیم
- ۲) از می و مطرب مکن، مدعیای منع من
- ۳) گر تو چو شمعم گشی، از تو نخواهم نشست
- ۴) دید میان دل و دیده که خون است، اشک

۱۹۴۲- کدام آرایه در بیت زیر وجود ندارد؟

«آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

- ۱) تناقض
- ۲) تناسب
- ۳) جناس
- ۴) ایهام تناسب

(پوارد همین المپیاد ادبی +)

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده»

(دوزر همین المپیاد ادبی)

۱۹۴۳- در همه بیت‌ها هر دو آرایه «جناس و مجاز» وجود دارد، به جز بیت

- ۱) برآشفت ایران و برخاست گرد
- ۲) سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم
- ۳) گر نبندی زمین سخن تو حلق را
- ۴) موج‌ها خوابیده‌اند آرام و رام

۱۹۴۴- کدام گزینه فاقد «ایهام» است؟

- ۱) دیشب به خواب دیدم دوشم به دوش تو
- ۲) یک سر موی تو گر زان که به صد جان عزیز
- ۳) چون لب لعل تو در چشم من آید چه عجب
- ۴) گهی که جان رود از چشم ناتوان بیرون

۱۹۴۵- کدام گزینه درباره آرایه‌های بیت زیر درست نیست؟

«آب آتش می‌برد خورشید شب‌پوش شما می‌رود آب حیات از چشمه نوش شما»

- ۱) واج‌آرایی - تشخیص
- ۲) استعاره - ایهام تناسب
- ۳) تلمیح - تضاد
- ۴) حس‌آمیزی - حسن تعلیل

۱۹۴۶- آرایه‌های موجود در بیت زیر، در کدام گزینه آمده است؟

«عشق زخت دولتی است باقی و باقی فنا

- ۱) تشبیه - تضاد - جناس همسان
- ۲) جناس ناهمسان - کنایه - تشخیص
- ۳) تضاد - جناس همسان - حسن تعلیل
- ۴) استعاره - تشبیه - تکرار

۱۹۴۷- در ابیات زیر به ترتیب چند «جناس» و چند «تناقض» وجود دارد؟

- الف) کس در جهان نبود مگر یار من ولیک
- ب) منم که در وطن خویشتن غریبم و زین
- ج) دل و جان وقف حریم حرم او کردیم
- د) تا چند به شادی می‌غم‌های تو نوشم

- ۱) هفت - سه
- ۲) پنج - دو
- ۳) چهار - دو
- ۴) شش - سه

۱۹۴۸- کدام گزینه درباره آرایه‌های بیت زیر تماماً درست است؟

«مقصد و مقصود دل، جز دهن تنگ او نیست دریغا که هست، مقصد دل ناپدید»

- ۱) جناس - تضاد - مجاز - تشخیص
- ۲) حسن تعلیل - کنایه - تکرار - واج‌آرایی
- ۳) پارادوکس - جناس - استعاره - تضاد
- ۴) تضاد - جناس - واج‌آرایی - اغراق

۱۹۴۹- آرایه‌های بیت زیر کدام است؟

«کَلک حافظ شکرین میوه نباتی است، بچین

که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این»

(۱) تشبیه - کنایه - مجاز - استعاره

(۲) مجاز - حس آمیزی - تشبیه - جناس

(۳) کنایه - مراعات نظیر - جناس - تشخیص

(۴) استعاره - مراعات نظیر - حس آمیزی - تشخیص

۱۹۵۰- یکی از آرایه‌های نوشته‌شده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) دل داده‌ام بر باد، بر هر چه بادا باد
 (۲) هفتاد پشت ما از نسل غم بودند
 (۳) ای عشق از آتش، اصل و نسب داری
 (۴) هر قصر بی‌شیرین، چون بیستون ویران

۱۹۵۱- آرایه نوشته‌شده در مقابل کدام گزینه درست است؟

- (۱) ای لبت باده‌فروش و دل من باده‌پرست
 (۲) آن‌چنان در دل تنگم زده‌ای خیمه انس
 (۳) تو مپندار که از خود خبرم هست که نیست
 (۴) کار یاقوت تو تا باده‌فروشی باشد

- مجنون‌تر از لیلی، شیرین‌تر از فرهاد (جناس همسان - تلمیح)
 ارث پدر ما را، انسدوده مادرزاد (ایهام - تشخیص)
 از تیره (= نژاد) دودی، از دودمان باد (استعاره - واج‌آرایی)
 هر کوه بی‌فرهاد، گاهی به دست باد (تضاد - تشبیه)

- جانم از جام می عشق تو دیوانه و مست (ایهام)
 که کسی را نبود جز تو در او جای نشست (تشخیص)
 یا دلم بسته بند کمرت نیست که هست (متناقض‌نما)
 نتوان گفت به «خواجو» که مشو باده‌پرست (استعاره)

۱۹۵۲- در کدام بیت همه آرایه‌های «مراعات نظیر، استعاره، تشخیص و جناس» به کار رفته است؟

- (۱) آن که ندیده حسرتی در همه عمر خویشتن
 (۲) آن که به تیغ امتحان، ریخت به خاک خون من
 (۳) غنچه نوش‌خند او سوخت به یک تبسم
 (۴) خاک رهی گزیده‌ام، تا چه بزاید آسمان

- کی به شمار آورد حسرت بی‌شماره‌ام؟
 کاش برای سوختن، زنده کند دوباره‌ام
 نرگس نیم‌مست او گشت به یک اشاره‌ام
 جیب مهی گرفته‌ام، تا چه کند ستاره‌ام

۱۹۵۳- آرایه‌های بیت زیر در کدام گزینه به‌درستی آمده است؟

- «ای چو دژه در بر آن روی زیبا، آفتاب
 (۱) جناس - حسن تعلیل - تشبیه - کنایه
 (۲) تشبیه - تضاد - حس آمیزی - جناس
 (۳) اغراق - جناس - تشخیص - تشبیه
 (۴) تضاد - اغراق - تشبیه - جناس

- از حجاب سایه زلف تو، پیدا آفتاب
 (۲) تشبیه - تضاد - حس آمیزی - جناس
 (۴) تضاد - اغراق - تشبیه - جناس

۱۹۵۴- اگر ابیات زیر را به ترتیب «استعاره، تلمیح، ایهام، حسن تعلیل و حس آمیزی» مرتب کنیم، گزینه درست است.

- الف) ز شور زلف تو دوشم شبی دراز گذشت
 ب) زیر لب با ما حدیثی گو، که این بیمار را
 ج) در صفات عارضت، تا نقش می‌بندد خیال
 د) سرچشمه حیوان به دهان تو تشبیه
 ه) سرو دید آن قد و رعناپی، از آن بالا گرفت
- (۱) ه - د - الف - ج - ب
 (۲) ب - ه - الف - د - ج
 (۳) ب - د - الف - ه - ج
 (۴) ب - د - ج - ه - الف

- اگرچه زلف سیاهت زیادت از دوش است
 مدتی شد کارزوی شربتی زان شکر است
 کس سخن نازک‌تر و رنگین‌تر از «سلمان» نگفت
 کرد از نظر مردم از آن روی نهان شد
 در چمن‌ها لاجرم کارش از آن بالا گرفت

دو نوزبان فارسی

۱۹۵۵- همه گزینه‌ها به جز گزینه نقش تبعی «معطوف» دارند.

- (۱) مهتران در سخن آمدند و زمانی نومیدی نمودند از امیر و از استیلای این دو سپاه‌سالار.
 (۲) امیر گفت: «بدین مقدار شغل زشت و مُحال باشد تو را رفتن، که به خراسان فتنه است از چند گونه.»
 (۳) خواجه بدو نامه فرموده بود که: «قاضی شیراز چنین و چنین نبشت و جواب چنین و چنین رفت.»
 (۴) این بزرگان چون نان بخوردند، برخاستند و به دیوان بازآمدند و بنشستند و دست بشستند.

۱۹۵۶- در کدام عبارت «نقش تبعی» وجود ندارد؟

(زبان ۱۹)

- (۱) نثر داستانی اکنون مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان امروز است و خود اقسامی دارد.
 (۲) در نگاه نخست، طنز، برای شوخی و خنده است، ولی بعد روشن می‌شود که طنزنویس از نارسایی‌ها و ناروایی‌های جامعه رنج می‌برد.
 (۳) شعر انسانی به مسائل وطن‌پرستی، بشردوستی، مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، محبت به فرزندان و خانواده و آزادی‌خواهی می‌پردازد.
 (۴) نکته مهمی که لزوم اخلاق جدید را مطرح می‌سازد، این است که اخلاق از بنیادهای اجتماعی است و دارای تمام خصوصیات این بنیادهاست.

۱۹۵۷- تعداد «معطوف»‌های کدام عبارت بیشتر است؟

- (۱) آزار و انکار مخالفان سبب شد که او نیز در طلب یار همدل و همدم خود، عازم دمشق شود.
 (۲) کوشش و جست‌وجوی مولانا به جایی نرسید و شمس را نیافت.
 (۳) عزم کرد که دیگر بدان شهر پرغوغا بازنیاید و جایی برود که از او خبری نشنوند و رفت.
 (۴) مریدان از تعطیل شدن مجالس درس، به خشم آمدند و مولانا را دیوانه و شمس را جادوگر خواندند.



۱۹۵۸- در عبارت «چون شمس را دید، نشان‌هایی از لطف الهی را در او یافت و دانست که او همان پیر و مرشدی است که سال‌ها در جست‌وجویش بود؛ از این رو، به شمس روی آورد و با او به صحبت و خلوت نشست و در خانه بر آشنا و بیگانه بست و تدریس و وعظ را رها کرد.» کدام واژه‌ها به ترتیب «معطوف به مسند» و «معطوف به مفعول» هستند؟

- (۱) پیر - تدریس (۲) خلوت - وعظ (۳) مرشد - تدریس (۴) مرشد - وعظ

۱۹۵۹- در همة ابیات، واژه‌هایی که به یکدیگر عطف شده‌اند به درستی مشخص شده‌اند؛ به جز

- (۱) یار من باش که زیب فلک و زینت دهر
 (۲) دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش
 (۳) طریق عشق پرآشوب و فتنه است ای دل
 (۴) با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ
- از مه روی تو و اشک چو پروین من است
 که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس
 بیفتد آن که در این راه با شتاب رود
 از کریمی گویا در گوشه‌ای بویی شنید

۱۹۶۰- در کدام بیت‌ها بخش‌های مشخص شده به هم عطف نشده است؟

- (الف) ز آب روان و سبزه و صحرا و لاله‌زار
 (ب) از دامن تر تو و هم‌صحبتان توست
 (ج) پیر بودم ز جفای فلک و جور زمان
 (د) صائب کسی که سر به گریبان خود کشید
 (ه) به چشم عقل در این رهگذار پرآشوب
- (۱) ب - د - ه (۲) الف - ج - ه
 (۳) الف - ج - د (۴) ب - ج - د
- با من مگو که چشم در احباب خوش‌تر است
 آینه‌های چرخ که زنگار بسته‌اند
 باز پیرانه‌سرم عشق جوان باز آمد
 ناز بهشت و منت رضوان نمی‌کشد
 جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است

۱۹۶۱- در کدام بیت نقش تبعی «تکرار» دیده نمی‌شود؟

- (۱) دلم گرفته ای دوست! هوای گریه با من
 (۲) کجا روم که راهی به گلشنی ندارم
 (۳) نه بسته‌ام به کس دل، نه بسته دل به من کس
 (۴) ز من هر آن که او دور، چو دل به سینه نزدیک
- گر از قفس گریزم، کجا روم، کجا من؟
 که دیده برگشودم به کنج تنگنا من
 چو تخته‌پاره بر موج، رها رها رها من
 به من هر آن که نزدیک، از او جدا جدا من

۱۹۶۲- در کدام بیت نقش تبعی «تکرار» وجود دارد؟

- (۱) آن روزگار کو که مرا یار یار بود
 (۲) پرتو مهرست یا مهر رخ زیبای یار
 (۳) می‌رفت و دل شکسته از پی
 (۴) مزن چندین جراحی بر دل تنگ
- من برکنار از غم و او در کنار بود
 قامت سرو است یا سرو قد رعناي دوست
 نالان نالان طپیده می‌رفت
 دل است این، دل، نه پولاد است و نه سنگ

۱۹۶۳- در کدام بیت نقش تبعی «تکرار» وجود ندارد؟

- (۱) نرم شد نرم چرخ تیز و درشت
 (۲) در صدف جان ذری نیست به جز دوست دوست
 (۳) غمخوار توام غمان من من دانم
 (۴) نصیحت بین که آن هندو چه فرمود
- رام شد رام دهر تند و حَرون (سرکش)
 آن که دل از عشق او زنده بود اوست اوست
 خونخوار منی زیان من من دانم
 که چون مالی بیابی زود خور زود

۱۹۶۴- در گزینه نقش تبعی «بدل» دیده می‌شود.

- (۱) هنگامی که بهاء ولد، مناسک حج را به پایان برد، در بازگشت، به طرف شام روانه گردید.
 (۲) پادشاه سلجوقی روم، علاءالدین کیقباد از مقامات او آگاهی یافت، طالب دیدار وی گردید.
 (۳) جلال‌الدین، در هجده‌سالگی به فرمان پدر با «گوهرخاتون» سمرقندی ازدواج کرد.
 (۴) پس از درگذشت بهاء‌الدین، جلال‌الدین محمد به اصرار مریدان و شاگردان پدر، مجالس درس و وعظ را به عهده گرفت.

۱۹۶۵- در کدام عبارت، نقش تبعی «بدل» به کار نرفته است؟

- (۱) ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت در برابرش نمایان شد؛ او شمس‌الدین تبریزی بود.
 (۲) سلطان ولد، فرزند مولانا، هر دم بی‌تابانه به بالین پدر می‌آمد و باز از اتاق بیرون می‌رفت.
 (۳) خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود.
 (۴) پدر جلال‌الدین، محمّدبن حسین خطیبی، معروف به بهاء‌الدین ولد از دانشمندان روزگار خود بود.

۱۹۶۶- با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟

- «گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان
 الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.
 ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.
 د) در بیت یک صفت مبهم به چشم می‌خورد.
- هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس»
 ب) یک مسند در بیت وجود دارد.
 د) در بیت یک صفت مبهم به چشم می‌خورد.
- (۱) الف - ب (۲) الف - ج
 (۳) ب - د (۴) ج - د



۱۹۷۶- در بیت گزینه دو نوع «نقش تبعی» متفاوت یافت می‌شود.

- | | |
|----------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) ما همچو غنچه یکدل و یکروی مانده‌ایم | با ما چرا چو لاله دورنگ و دورو شدی؟ |
| ۲) ز بس نشستم و با شب حدیث غم گفتم | ز غصه رنگ من و رنگ شب پرید، بیا |
| ۳) ز عمر، سهم بیشتر ریا نکرده شد به سر | بدین که مانده مختصر دگر چرا ریا کنم؟ |
| ۴) مـخـواه از عاشق و دیوانه خدمت | که او خود سوخت از درد محبت |

۱۹۷۷- تعداد نقش‌های «تبعی» در کدام بیت بیشتر است؟

- | | |
|------------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱) عشق دردانه است و من غواص و دریا میکده | سر فرو بردم در آن‌جا تا کجا سر برکنم |
| ۲) من کز همه حال و کارش آگاهم | هرگز طلبم مراد و کامش را؟ |
| ۳) بلی توقع من بنده خود همین بوده است | چه در قدیم و حدیث و چه در قلیل و کثیر |
| ۴) یا رب دوام عمر دهش تا به قهر و لطف | بدخواه را جزا دهد و نیکخواه را |

۱۹۷۸- چه تعداد از ترکیب‌های زیر «ترکیب اضافی» هستند؟

«ریشه ظلم - اظهار لطف - اطاق جلویی - فهرست اسم‌ها - نگاه گیرا - چهره سرباز - پیشگاه امپراتور - هنگام استراحت - حرارت بسیار - رمز عبور - تحولات داخلی»

- | | | | |
|--------|-------|--------|--------|
| ۱) پنج | ۲) شش | ۳) هفت | ۴) هشت |
|--------|-------|--------|--------|

۱۹۷۹- در عبارت «تاریخ‌نویس نباید تابع علایق خوانندگانی باشد که برای توضیح وضعیت تاریخی خود، اثر تاریخی می‌خوانند.» چند «ترکیب اضافی» وجود دارد؟

- | | | | |
|-------|---------|--------|-------|
| ۱) سه | ۲) چهار | ۳) پنج | ۴) شش |
|-------|---------|--------|-------|

۱۹۸۰- در کدام گزینه «مضاف» نقش «مفعولی» دارد؟

- ۱) در همین آن، صدای تیری شنیده شد و گلوله‌ای به بازوی راست گیلهمرد اصابت کرد.
- ۲) نفیر باد نعره‌های عجیبی را از قعر جنگل به سوی کومه همراه داشت.
- ۳) در همین لحظه کبریت آتش گرفت و نور زردرنگ آن، قیافه گیلهمرد را روشن کرد.
- ۴) باران می‌بارید. افق روشن می‌شد و ابرهای تیره کم‌کم باز می‌شدند.

(انسانی ۹۹)

۱۹۸۱- «ترکیب‌های اضافی» در کدام بیت، بیشتر است؟

- | | |
|-------------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خُلد | دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود |
| ۲) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد | دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود |
| ۳) رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار | دستم اندر ساعد ساقی سیمین‌ساق بود |
| ۴) حسن مه‌رویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین | بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود |

۱۹۸۲- کدام عبارت‌ها، از نظر تعداد «ترکیب‌های اضافی»، دوبه‌دو برابر هستند؟

- الف) شمس از مردم تبریز بود و خاندان وی هم اهل تبریز بودند.
- ب) یاران مولانا هم که پژمردگی و دل‌تنگی او را در غیبت شمس دیده بودند، از کردار خود پشیمان شدند.
- ج) روزها به شغل تدریس می‌گذرانید و شاگردان و پیروان بسیاری از حضورش بهره می‌بردند و مردم روزگار بر تقوا و زهد او متفق بودند.
- د) دیار روم از تاخت‌وتاز سپاه مغول برکنار بود و پادشاهی دانا و صاحب‌بصیرت و عالم‌پرور و محیطی آرام و آزاد داشت.
- ه) او برای کسب علوم و معارف، بسیار مسافرت کرد و از مشایخ فراوانی بهره برد.

- | | | | |
|------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|
| ۱) (الف - ه) - (ج - د) | ۲) (الف - ه) - (ب - ج) | ۳) (الف - د) - (ب - ج) | ۴) (ب - د) - (الف - ج) |
|------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|

۱۹۸۳- در عبارت «یکی از علل واپسماندگی صنعتی کشورهای کم‌رشد این واقعیت است که طبقات مالک بومی ترجیح می‌دهند پول‌های خود را در اموال غیرمنقول، بازرگانی یا معاملات سوداگرانه سرمایه‌گذاری کنند تا این‌که به ساختمان صنعت مدرن بپردازند.» به ترتیب چند «ترکیب وصفی» و چند «ترکیب اضافی» وجود دارد؟

- | | | | |
|--------------|---------------|-------------|------------|
| ۱) هفت - پنج | ۲) هشت - چهار | ۳) شش - هفت | ۴) نه - شش |
|--------------|---------------|-------------|------------|

۱۹۸۴- نقش ضمیر متصل در کدام گزینه نادرست نوشته شده است؟

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------------|
| ۱) وصال دوست به جان گر میسرت گردد | بخر که دیر به دست اوفتد چنین ارزان (متمم) |
| ۲) هشدار تا نیفکندت پیروی نفس | در ورطه‌ای که سود ندارد شناوری (مفعول) |
| ۳) من آن بدیع‌صفت را به ترک چون گویم | که دل ببرد به چوگان زلف چون گویم (مفعول) |
| ۴) ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت | با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت (متمم) |

۱۹۸۵- با توجه به بیت «فتنه کنیم بر خود پنهان شوی از چشمم / چون فتنه برانگیزی از فتنه چه پرهیزی» کدام گزینه نادرست است؟

- | | |
|-----------------------------------------------|------------------------------------------------|
| ۱) نقش اولین ضمیر متصل، مضاف‌الیه است. | ۲) بیت فاقد نقش تبعی است. |
| ۳) در بیت فقط یک وابسته پسین به کار رفته است. | ۴) نقش کلمات مشخص شده به ترتیب مسند و قید است. |

«بختم به سودای تنت، ره می‌زند سوی منت تا آورد در گردنت، دستی که بر سر می‌زند»

- (۱) تن - من
- (۲) سودا - ره
- (۳) تن - ره
- (۴) سودا - من

تاریخ ادبیات

۱۹۸۷- کتاب «زندگانی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی» اثر کیست؟

- (۱) بدیع‌الزمان فروزانفر
- (۲) لطفعلی صورتگر
- (۳) عبدالحسین وجدانی
- (۴) مجید واعظی

۱۹۸۸- محمّدبن منوّر خالق کدام‌یک از آثار زیر است؟

- (۱) تاریخ بیهقی
- (۲) تحفة‌الاحرار
- (۳) بهارستان
- (۴) اسرارالتوحید

۱۹۸۹- محمّدبن حسین خطیبی نام کدام‌یک از عرفای زیر است؟

- (۱) بهاء ولد
- (۲) شمس
- (۳) سلطان ولد
- (۴) مولوی

۱۹۹۰- جلال‌الدین محمد مولوی در هنگام خردسالی با کدام عارف دیدار کرد و او کدام کتاب را به جلال‌الدین هدیه داد؟

- (۱) سعدی - گلستان
- (۲) عراقی - الهی‌نامه
- (۳) سنایی - الهی‌نامه
- (۴) عطار - اسرارنامه

۱۹۹۱- جلال‌الدین محمد مولوی در قرن در شهر به دنیا آمد.

- (۱) هشتم - سمرقند
- (۲) هشتم - بخارا
- (۳) هفتم - بلخ
- (۴) هفتم - قونیه

۱۹۹۲- کدام پادشاه از بهاء‌الدین ولد، پدر مولانا خواست تا در قونیه اقامت کند؟

- (۱) سلطان مسعود
- (۲) محمد خوارزمشاه
- (۳) علاء‌الدین کیکباد
- (۴) جلال‌الدین منکبرنی

۱۹۹۳- «پرنده» لقب کدام عارف ایرانی بوده است؟

- (۱) مولانا جلال‌الدین
- (۲) شمس‌الدین تبریزی
- (۳) بهاء‌الدین ولد
- (۴) سلطان ولد

۱۹۹۴- با توجه به زندگی‌نامه مولانا، کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) از شاعران و عارفان هم‌روزگار مولانا می‌توان به سعدی و فخرالدین عراقی اشاره کرد.
- (۲) پدر جلال‌الدین، محمّدبن حسین خطیبی معروف به بهاء‌الدین ولد از دانشمندان روزگار خود بود.
- (۳) دیدار شمس و مولانا در سال ۶۴۲ هجری قمری اتفاق افتاد، یعنی در ۳۸ سالگی مولانا.
- (۴) صلاح‌الدین زرکوب از مولانا درخواست کرد کتابی [برای هدایت مریدان] به طرز بوستان سعدی به نظم درآورد.

۱۹۹۵- نام آثار «سنایی، عطار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) لیلی و مجنون - الهی‌نامه
- (۲) اسرارنامه - الهی‌نامه
- (۳) تذکرة‌الاولیا - منطق‌الطیر
- (۴) الهی‌نامه - منطق‌الطیر

موزی ۱۹۹۶- اگر دو بیت زیر، ابیات آغازین یک قطعه شعر باشد، با توجه به درون‌مایه، قالب و وزن آن، این دو بیت از کتاب سروده شده است.

«بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
ای آفتاب حُسن، برون آ دمی ز ابر
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
کان چهره مُشعشع تابانم آرزوست»

- (۱) لیلی و مجنون - نظامی
- (۲) مننوی معنوی - مولوی
- (۳) غزلیات شمس - مولوی
- (۴) فرهاد و شیرین - وحشی بافقی

موزی ۱۹۹۷- پدیدآورندگان آثار «تذکرة‌الاولیا - مرصادالعباد - تحفة‌الاحرار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) جامی - سنایی - وحشی بافقی
- (۲) خواجه عبدالله انصاری - نجم رازی - جامی
- (۳) عطار - نجم رازی - جامی
- (۴) سنایی - عطار - محمّدبن منوّر

موزی ۱۹۹۸- نویسنده یا سراینده چند مورد از آثار زیر درست نیست؟

- (بوستان: سعدی) - (فرهاد و شیرین: نظامی) - (تحفة‌الاحرار: اوحدی) - (اسرارنامه: عطار) - (الهی‌نامه: سنایی) - (منطق‌الطیر: جامی)
- (۱) یک
- (۲) دو
- (۳) سه
- (۴) چهار



دوازدهمین درس و معنی

دانشگاه بوعلی سینا

مناسک: جمع منسک؛ اعمال عبادی، آیین‌های دینی	متفق: همسو، هم‌عقیده، موافق	کبریا: بارگاه خداوندی، [عظمت]
وعظ: اندرز، پنددادن	مرشد: آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر	شبگرد: شب‌رو
عازم: رهسپار، راهی	گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت می‌کند؛ مُراد،	تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان
شریعت: شرع، آیین، راه دین؛ مقابلِ طریقت	پیر، مقابلِ مُرید و سالک	رضوان: بهشت، نام فرشته‌ای که نگهبان بهشت است.
محضر: محلّ حضور، مجازاً مجلس درس یا مجلسی	صنم: بُت، معشوق زیبارو (مجازاً)	قَدَسَ اللّهُ رُوْحَهُ العَزِيز: خداوند، روح عزیز او را پاک
که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می‌شود.	خوش‌لقا: زیبارو، خوش‌سیما	گرداند.
زهد: پارسایی، پرهیزگاری	مَلَك: فرشته	



<p>طعن: نیزه‌زدن، سرزنش کردن، ملامت تماشا: گشت و گذار، سیر و تفریح جمله: همه، همگی مرثیه: شعر یا سخنی که در سوگ مرده خوانده شود، نوحه‌سرایی بدیع: شگفت، نو، نادر تلخیص: خلاصه کردن خوش‌الحان: خوش آواز، خوش‌نوا گلشن: باغ، روضه، گلزار رُستن: روییدن، نمودن خطاب: سخن رو در رو گفتن لین: نرم خواجه: بزرگ، سرور</p>	<p>صحبت: همدمی، هم‌نشینی زاهد: پارسا، پرهیزگار حریف: همدم، رفیق، همنشین گریزپا: فراری غوغا: آشوب و هیاهو، مردم فرومایه و آشوب‌طلب افغان: فریاد و زاری اشتیاق: میل و آرزو داشتن به دیدار محبوب حُسام: شمشیر تیز و بَران سنا: روشنائی، فروغ منطق‌الطیر: زبان مرغان دستار: عمامه، سربند، شال دور سر سیرت: خلق و خو، مذهب مطلق: بی قید و شرط؛ خیر مطلق: خیر و نیکی محض</p>	<p>خطیب: سخنران، واعظ بهاء: درخشندگی، رونق، شکوه، ارزش جلال: شکوه، عظمت رهسپار: راهی، روانه، عازم فرید: یگانه، یکتا علا: بلندی، بزرگی، شرف مقامات: درجات شهریار: پادشاه، فرمانروای شهر دیار: خانه، محل، سرزمین، شهر خاتون: بانو، خانم مُرید: خواهنده، ارادتمند، سالک، پیرو؛ مقابل مرشد ارشاد: راهنمایی، راه درست را نشان دادن مشایخ: جمع مشیخه؛ پیران، عالمان و مرشدان</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

جدول روابط معنایی

روابط معنایی	هم‌آواها / کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم.
<p>ترادف ← کوی و برزن - عازم و رهسپار - سالک و راهرو - متفق و موافق - طعن و ملامت - فز و شوکت - طرز و نمط - پیر و مرشد - مرید و سالک - قهر و غضب - لقا و سیما - بدیع و غریب - وعظ و اندرز - شبگرد و شیرو تضاد ← خرد و کلان - مرشد و مرید - شریعت و طریقت - انکار و اجابت - عبد و خواجه - رضوان و دوزخ</p>	<p>نواحي: جمع ناحیه؛ اطراف / نواهی: جمع نهی و ناهیه؛ نهی شده‌ها خُرد: کوچک، اندک / خورد: بلعید، فرورد خواست: تقاضا کرد / خاست: بلند شد سنا: نور، روشنائی / ثنا: ستایش، آفرین، تمجید آسرار: جمع سرّ؛ رازها / إصرار: پافشاری صلاح: خیر و نیکی / سیلاح: ابزار جنگ</p>

کلمات هم‌آوایی و هم‌خانواده

<p>مُلقَّب و معروف (مُلَقَّب ← لقب، القاب / معروف ← عُرْف، عارف، مُعَرَّف) خطیب و واعظ (خطیب ← خطبه، مخاطب، خطاب، خطاب / واعظ ← وعظ، وعاظ، موعظه، مواعظ) بهاء‌الدین ولد و فریدالدین عطار (عطار ← عطر، معطر) جلال‌الدین خردسال عازم و رهسپار (عازم ← عزم، عزیمت) هول و هراس (هول ← هایل (ترسناک)) بی‌رحمی مغول (رحم ← رحیم، رحمت، مرحمت، مراحم) مناسک حج (مناسک ← منسک) نواحی شام (نواحی ← ناحیه) علاء‌الدین کیقباد (علاء ← عُلّی، عالی، أعلی، عُلو، مُعَلّی) مقامات و کرامات صاحب بصیرت (بصیرت ← بصر، ابصار) گوهرخاتون سمرقندی اصرار و الحاح (اصرار ← مُصر) حَلَب و قوتیه</p>	<p>طالبان علوم شریعت (شریعت ← شرع، شارع، تشریح، متشرع) محضر استاد (محضر ← حضور، حاضر) متفق و هم‌عقیده (متفق ← اتفاق) زهد و زاهد (زهد ← زُهَاد) علوم و معارف (معارف ← عارف، عرفان) سیر و تفریح (سیر ← مسیر) صحبت و خلوت (صحبت ← مصاحبت، مصاحب) غوغا و هیاهو قهر و غضب (قهر ← قاهر، مقهور / غضب ← مغضوب) بُت و صنم (صنم ← اصنام) خوش‌لقا و خوش‌سیما (لقا ← مُلاقی «دیدارکننده»، ملاقات، تلاقی) انقلاب احوال مولانا (انقلاب ← قلب، متقلب، مقلوب) افغان و زاری (افغان ← فغان) اشتیاق و انتظار (انتظار ← نظر، ناظر، منظور، منتظر) صلاح‌الدین زکوب (صلاح ← اصلاح،</p>	<p>مُصلح، صلاحیت) حسام‌الدین چلبی طرز و قاعده (قاعده ← قواعد) الهی‌نامه سنایی منطق‌الطیر عطار (منطق ← نطق، ناطق) دستار و عمامه نظم مثنوی (نظم ← ناظم، منظم، تنظیم، منظومه) سیرت و صورت (صورت ← تصویر، صُور (صورت‌ها)، (مُصَوِّر نقاش)، (مُتَصَوِّر، متصوّر) صلح‌طلبی و سازش (صلح ← مصالحه) حسن و خیر مطلق (مطلق ← إطلاق) طعن و ناسزا (طعن ← طعنه، طاعن، مطعون (سرزنش‌شده)) عزم تماشا (عزم ← عزیمت، إعزام) خویشان و پیوستگان مهتر و قافله‌سالار (قافله ← قوافل) خُرد و کلان تشییع جنازه (تشییع ← مشایعت) مرثیه و تعزیه (مرثیه ← رثا، مرثی (جمع) مرثیه؛ سوگ‌نامه‌ها))</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

بدیع الزمان فروزانفر (بدیع ← بدعت، مُبدع، ابداع)
 تلخیص و تغییر (تلخیص ← مُلخّص (خلاصه شده))
 نقش تبعی معطوف (تبعی ← تابع، متبوع، تبعیت، تبعه، اتباع)

دریغ و افسوس
 مرغ خوش الحان (ألحان ← لحن)
 طغیان و عصیان (طغیان ← طاغی (نافرمان، سرکش) / عصیان ← عاصی، معصیت)
 اسرار التوحید، روضه رضوان (آسرار ← بیز / رضوان ← راضی، مرضیه)

قَدَسَ اللّهُ رَوْحَهُ العزیز (قَدَس ← مقدّس، تقدیس، قَدوس)
 سالک و راهرو (سالک ← سلوک، مسلوک (رفته شده، طی شده، سبک، مسالک)
 مراحل سیر و سلوک

مفهوم، آرایه و دستور

رکوی عاشقان

محمد ملقب به جلال الدین، مشهور به مولانا یا مولوی، اوایل قرن هفتم در شهر بلخ به دنیا آمد.

کلمه و توری: نقش های تبعی ← محمد، ملقب به جلال الدین، مشهور به مولانا یا مولوی
 نهاد بدل از «معصمه» عرف عطف معطوف به مولانا
 بدل از «معصمه»

زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند.

مفهوم: سخن عشق، جان عاشقان را به سوز و گداز می آورد.

آرایه: کنایه: آتش در کسی زدن ← شیفته و بی قرار کردن کسی / استعاره (مصرحه): سوختگان ← عاشقان / تناسب: آتش و سوختگان

ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت در برابرش نمایان شد.

آرایه: استعاره (مصرحه): آفتاب عشق و شمس حقیقت ← شمس تبریزی

با همه علم و استادی خویش در این ایام که حدوداً سی و هشت ساله بود؛ خدمت شمس زانو زد و نوآموز گشت.

مفهوم: شاگردی کردن در مکتب عشق با وجود عالم و استاد بودن

آرایه: کنایه: زانو زدن در برابر کسی ← علم آموزی و پذیرش استادی آن شخص

کلمه و توری: انواع «واو» ← علم و استادی، سی و هشت ساله، زانو زد و نوآموز گشت.

عرف عطف معطوف میانوند پیوند هم پایه ساز

مولانا آن چنان در معارف شمس غرق شد که مریدان خود را از یاد برد.

آرایه: استعاره (مکنیه): معارف ← دریایی که می توان در آن غرق شد.

در این میان، با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم، خود را با سرودن غزل های گرم و پرسوز و گداز عاشقانه سرگرم می کرد.

مفهوم: بی توجهی به ملامت دیگران در راه عشق

آرایه: حس آمیزی: غزل های گرم / کنایه: سرگرم کردن ← مشغول کردن

کلمه و توری: نقش های تبعی ← به ملامت و هیاهو، غزل های گرم و پرسوز و گداز

متعم معطوف به متعم صفت معطوف به صفت

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را به من آورید آخر صنم گریزپا را

مفهوم: بازگرداندن یاری که دوری گزیده است.

آرایه: استعاره (مصرحه): صنم ← یار / جناس: ما، پا، را (ناقص) / کنایه: گریزپا ← فراری و رمنده / واج آرای: صامت / ر /

به ترانه های شیرین، به بهانه های زرتین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را

مفهوم: بازگرداندن یار با وعده های دلنشین

آرایه: حس آمیزی: ترانه های شیرین / استعاره (مصرحه): مه ← یار / واج آرای: تکرار صامت / خ / در مصراع دوم

کلمه و توری: به ترانه های شیرین، به بهانه های زرتین / ترکیب های وصفی: ۱- ترانه های شیرین ۲- بهانه های زرتین ۳- مه خوب ۴- مه خوش لقا

معطوف

↓
 ویرگول یا مکث بین دو گروه
 اگر یاگزین «و» باشد
 به منزله «واو» عطف است.



اگر او به وعده گوید که دگر بیایم همه وعده مکر باشد، بفریید او شما را

مفهوم: هزار وعده خوبان یکی وفا نکند.

آرایه: واج آرایه: صامت‌های / د، / گ، / ک / «چون هم‌واجگاه هستند، با هم گرفتیمشان».

شمس ناگزیر دل از قونیه بر کند.

آرایه: کنایه: دل بر کندن ← قطع امید کردن

مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی‌قراری شمس را از هر کوی و برزن جست‌وجو می‌کرد و نمی‌یافت.

مفهوم: زاری کردن عاشق در دوری معشوق و جست‌وجو کردن او در هر جا

کنایه و ستوری: معطوف‌ها: زاری - بی‌قراری - برزن / «و» در «جست‌وجو» بخشی از خود واژه (میانوند) است.

همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، او را بردباری و تحمل عظیم بخشید.

مفهوم: صبوری عاشق

کنایه و ستوری: «را» حرف اضافه است: او را ← به او / نقش‌های دستوری ← همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، به او
 صفت اشاره نوار / مضاف‌الیه معطوف به / متقم معطوف متقم
 به مضاف‌الیه به متقم

بردباری و تحمل عظیم بخشید.

مفعول معطوف صفت بیانی
 به مفعول

طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حسن خلق آنان را به راه راست می‌آورد.

مفهوم: رفتار نادرست دیگران را با نرمی و مهربانی پاسخ‌دادن

آرایه: حس آمیزی: جواب تلخ / کنایه: به راه راست آوردن ← هدایت کردن

کنایه و ستوری: «را» در جمله اول، حرف اضافه به معنی «به» و در جمله دوم نشانه مفعول است. / معطوف‌ها: طعن و ناسزا - به نرمی و حسن خلق

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟

مفهوم: نغمه عشق در همه هستی، ساری و جاری است. / کمال بخشی عشق

آرایه: تشخیص: (آواز) عشق / مجاز: چپ و راست ← همه جای جهان هستی / کنایه: به فلک رفتن ← تعالی و عروج معنوی / جناس: راست

و راست (☐ را است) (تام)

کنایه و ستوری: عزم تماشا که راست ← عزم تماشا برای چه کسی وجود دارد؟

نوار / متقم فعل غیر استاری

ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم باز همان‌جا رویم، جمله که آن شهر ماست

مفهوم: بازگشت به اصل ☐ اصل انسان از عالم معناست.

آرایه: سجع و جناس: فلک و ملک (جناس ناقص) / تلمیح: اشاره به آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن ترکِ من خرابِ شبگرد مبتلا کن

مفهوم: تقاضای عاشق برای تنهایی و خلوت

آرایه: کنایه: سر به بالین نهادن ← استراحت کردن / واج آرایه: مصوّت / - / - مصوّت / ا /

کنایه و ستوری: ترکیب‌های وصفی: ۱- من خراب ۲- من شبگرد ۳- من مبتلا

دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

مفهوم: درد عشق درمان ندارد.

آرایه: تضاد: درد و دوا / تکرار: درد و دوا / واج آرایه: صامت / د /

کنایه و ستوری: نوع «را» ← آن را دوا نباشد: برای آن دوا وجود ندارد؛ «نباشد» در این‌جا فعل اسنادی نیست. / این درد را دوا کن.

حرف اضافه / متقم نوار / مفعول نشانه مفعول

در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم / با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

مشهور: بشارت یافتن برای مرگ و رهاشدن از دنیای مادی

آرایه: جناس: کوی و سوی (ناقص) / ایهام تناسب: دوش ← ۱- دیشب (ق ق) ۲- شانه (غ ق)، متناسب با دست / تشبیه: کوی عشق (اضافه تشبیهی)
کنیه و ستوری: نقش ضمیر پیوسته ← «اشارتم» کرد (=) به من اشارت کرد.
متمم

خورشید عمر مولانا نیز از این جهان به جهان آخرت سفر کرد.

آرایه: تشبیه: خورشید عمر (اضافه تشبیهی) / تشخیص: (سفرکردن) عمر

به روز مرگ، چو تابوت من روان باشد / گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد

مشهور: انسان عارف از مرگ و خلاص شدن از جهان مادی غمی ندارد.

آرایه: کنایه: درد چیزی را داشتن ← برای آن چیز ارزش قائل بودن / واج آرایه: صامت / ر /
کنیه و ستوری: مرا درد این جهان باشد ← برای من درد این جهان وجود دارد (هست).
متمم نهاد فعل غیر اسنادی

برای من مَگری و مگو درِیغ! درِیغ! / به دام دیو درافتی، درِیغ آن باشد

مشهور: مرگ افسوس و حسرتی ندارد / گرفتار نفس و شیطان بودن مایه افسوس است.

آرایه: کنایه: به دام دیو افتادن ← فریب شیطان را خوردن / واج آرایه: تکرار صامت / د /
کنیه و ستوری: مگری: فعل نهی از مصدر گریستن / نقش تبعی ← مگو درِیغ درِیغ
مفعول تکرار تبعی مفعول

کدام دانه فرورفت در زمین که نرُست؟ / چرا به دانه انسان این گمان باشد

مشهور: مرگ پایان حیات انسان نیست و عالم دیگری هم وجود دارد.

آرایه: تشبیه: دانه انسان (اضافه تشبیهی) / پرسش انکاری: کدام دانه فرورفت...؟ ← هیچ دانه‌ای فرورفت... / واج آرایه: صامت / ن /
کنیه و ستوری: نقش‌های دستوری مصراع دوم ← چرا این گمان به دانه انسان برای تو وجود دارد؟
قید نهاد متمم فعل غیر اسنادی

کارگاه سخن‌پژویی

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و خفتی / «رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن»

مشهور: دعوت به هشیاری و آگاهی و رهایی از غفلت

آرایه: مجاز: زمان ← مردم زمان / تضاد: بیداری و خواب / کنایه: مرد خواب و خفت ← انسان رفاه‌طلب - سر بنه به بالین ← آسوده باش /
تضمین: «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن» مصراعی است از مولانا که استاد دکتر شفیع کدکنی آن را تضمین کرده است.

چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

مشهور: بازگشت به اصل (انسان به عالم معنی تعلق دارد نه به عالم خاک)

آرایه: استعاره (مصرّحه): قفس ← دنیا / تناسب: گلشن و چمن / تشبیه: من به مرغ آن چمن (=) پرنده بهشتی) / تضاد: قفس (دنيا) و گلشن
رضوان (= بهشت) / مجاز: چمن ← رضوان، باغ، بهشت / تناسب: مرغ و قفس

إذهبا إلى فرعون إنّه طغي، فقولاً له قولاً لينا.

مشهور: با ملایمت با دشمن رفتار کردن

کنج حکمت: چنان باش...

خواجه عبدالکریم، که خادم خاصّ شیخ ما، ابوسعید - قدّس اللّهُ روحه العزیز بود ...

کنیه و ستوری: «ابوسعید» بدل از «شیخ ما» است.

یا عبدالکریم! حکایت‌نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند.

مشهور: تلاش برای رسیدن به درجه‌ای که از انسان به نیکی یاد کنند.

پدیده‌آورنده	قالب	اثر
بدیع‌الزمان فروزانفر	نثر (معاصر)	زندگانی جلال‌الدین محمّد مشهور به مولوی
سنایی	نظم (مثنوی)	الهی‌نامه ^۱
عطار	نظم (مثنوی)	اسرارنامه
عطار	نظم (مثنوی)	منطق‌الطیّر
محمّدبن منور	نثر	اسرارالتّوحید

در متن درس هشتم به «الهی‌نامه»، «اسرارنامه» و «منطق‌الطیّر» و پدیدآورندگان آن‌ها اشاره شده است.

نکات تاریخ ادبیاتی درس «در کوی عاشقان»^۲

محمّد ملقب به جلال‌الدین مولانا ← اوایل قرن ۷ در بلخ به دنیا آمد.
 دلیل شهرت او به رومی و مولانای روم ← اقامت طولانی او در شهر قونیه بود.
 بهاء‌الدین ولد ← محمّدبن حسین خطیبی، پدر جلال‌الدین محمّد ← از دانشمندان روزگار بود.
 ملاقات مولوی و عطار ← وقتی مولانا ۵، ۶ ساله بود به قصد سفر حج با خانواده رهسپار شد. در نیشابور شیخ فریدالدین عطار را ملاقات کرد.
 عطار، کتاب اسرارنامه را به جلال‌الدین هدیه داد و به بهاء‌الدین گفت: زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.
 پادشاه سلجوقی روم (علاء‌الدین کیقباد) ← از بهاء‌الدین ولد خواست به قونیه برود و در آن‌جا ساکن شود.
 در هجده‌سالگی جلال‌الدین با «گوهرخاتون» سمرقندی ازدواج کرد و در بیست و چهار سالگی پدرش (بهاء‌الدین ولد) را از دست داد و مجالس درس و وعظ او را به عهده گرفت. هفت سال در حلب و دمشق به تحصیل دانش و معرفت گذراند. به قونیه بازگشت و به تدریس علوم پرداخت.
 شمس‌الدین تبریزی ← در ۲۶ جمادی‌الآخر سال ۶۴۲ هـ. ق وارد قونیه شد. وی عارفی کامل و از مردان حق بود. از مردم تبریز بود و بسیار مسافرت می‌کرد. به دلیل سیر و سفر هم‌چنین جست‌وجو در عالم معنا به او «شمس پرده» می‌گفتند. مولانا مرید شمس می‌شود و ۴۰ روز با او به خلوت می‌نشیند.
 رفتن شمس ← شمس به دلیل حسادت و آزار شاگردان و یاران مولانا به دمشق می‌رود.
 سلطان ولد ← فرزند مولانا که برای بازگرداندن شمس به دمشق می‌رود. شمس پس از بازگشت به قونیه دوباره مورد حسادت و خشم یاران و مریدان مولانا قرار می‌گیرد و دل از قونیه برمی‌کند.
 سرانجام شمس ← بعد از غیبت دوم شمس، سرانجام و عاقبت کار او و این‌که چه بر سر او آمده روشن نیست. پس از شمس یعنی از سال ۶۴۷ هـ. ق تا سال وفات (۶۷۲ هـ. ق) مولانا به نشر معارف الهی مشغول بود.
 شیخ صلاح‌الدین زرکوب ← از شاگردان و یاران نزدیک مولانا
 حسام‌الدین چلبی ← از شاگردان مولانا که انگیزه سرودن کتاب مثنوی معنوی شد.
 وی از مولانا خواست کتابی به طرز الهی‌نامه سنایی یا منطق‌الطیّر عطار به نظم آورد.
 سعدی و فخرالدین عراقی ← از شاعران و هم‌روزگاران مولانا بودند که ظاهراً با مولانا ملاقات داشته‌اند.
 مولانا روز یکشنبه ۵ جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ هـ. ق وفات یافت.

درس ششم: در کوی عاشقان

۱۸۹۷- گزینه «۳» مرید یعنی «پیرو، دنباله‌رو، شاگرد» (= سالک).

مرشد (= پیر، مُراد) مقابل مُرید (= سالک) است.

۱۸۹۸- گزینه «۲» زُهد: پارسایی، پرهیزگاری («پنددادن» در گزینه (۱)

و «اندرز» در گزینه (۳) معنای واژهٔ وعظاند) - عازم: رهسپار، راهی، روانه - شبگرد: شب‌رو، داروغه و نگهبان، دزد و عتیار («گدا» در گزینه (۴) از معانی شبگرد نیست!) - مُلک: فرشته (این واژه را با مُلک «شاه و سلطان»، مُلک «عظمت و پادشاهی» اشتباه نگیریم.)

۱۸۹۹- گزینه «۱» در «ب»، شریعت به معنی «شرع، آیین، راه دین»

و مقابل طریقت است. در «د» نیز، نیکوسیرت (خوش‌باطن، خوش‌خُلق‌و‌خو) معنی خوش‌لقا نیست. (خوش‌لقا یعنی زیبارو، خوش‌سیم، خوش‌چهره)

۱۹۰۰- گزینه «۴» واژه‌هایی که نادرست معنا شده‌اند به همراه معنی

صحیح آن‌ها:

معضر: محلّ حضور، در متن درس، مجازاً به معنی مجلس درس یا مجلسی که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می‌شود. (کبریا به معنی «بارگاه خداوندی» است). - کبریا: بارگاه خداوندی (افلاک جمع فلک و به معنی «آسمان‌ها» است). - قَدَسُ اللّٰهُ رُوْحَهُ العزیز: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداند. («پاک و منزّه است خدا» معنای اصطلاح سُبْحانُ اللّٰهُ است.)

۱۹۰۱- گزینۀ «۳» غلط‌های املائی و شکل صحیح آن‌ها:

گزینۀ (۱): **نواهی** ← **نواهی**؛ **نواهی**؛ جمع نهی و ناهیه و به معنی «نهی شده‌ها و امور ممنوعه» است و **نواحی**، جمع ناحیه. با توجه به معنای عبارت و همراهی کلمات طرفِ شام، روانه‌گردیدن، متوجه می‌شویم که نواحی صحیح است.

گزینۀ (۲): **زهد** ← **زهد**؛ **زهد**؛ پارسایی، پرهیزگاری

گزینۀ (۴): **پژمرده‌گی** ← **پژمردگی**

حکایت‌های املائی: **مناسک**: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های مذهبی - **متفق**: همسو و هم‌ عقیده، موافق - **افغان**: ناله و زاری

۱۹۰۲- گزینۀ «۲» غلط‌های املائی موجود در متن و شکل صحیح آن‌ها:

غوقا ← **غوغا**؛ **غوغا**؛ هیاهو، فریاد و آشوب، بانگ و خروش

خاست ← **خواست**؛ **خواست**؛ تقاضا، طلب کرد، درخواست نمود (**خواست** یعنی برپا شد، بلند شد، پدید آمد)

خورد ← **خُرد**؛ **خُرد**؛ کوچک، اندک، ناچیز و حقیر (**خورد**: خوردن، طعام و خوراک)

حکایت‌های املائی: **بهاء**؛ رونق، درخشش، پرتو و جلوه - **إصرار**؛ پافشاری، ایستادگی و دوام در امری، سماجت (**أسرار**: جمع سرّ، رازها، رموز) - **وعظ**: اندرز، پنددادن - **محضر**: محلّ حضور، درگاه - **حُسام**: شمشیر تیز، شمشیر بزّان - **طرز**: طریق، نبط، روش، شیوه - **منطق الطّیر**: زبان مرغان - **خصمان**: دشمنان و بدخواهان

۱۹۰۳- گزینۀ «۲» **سلاح** به معنی «ایزار جنگ» است و **صلاح** به معنی «پارسایی، پرهیزگاری، نیکی و زهد»؛ **گوشه‌نشینان** **صلاح** یعنی کسانی که به قصد زهد و پارسایی و برای دورماندن از گناه، گوشه‌نشینی اختیار کرده‌اند. **برخواست** هم تناسب معنایی صحیحی با بیت ندارد و **برخواست** به معنی «از میان رفتن، زایل و نابود شدن» جایگزین صحیح و مناسبی است: عشق و شیدایی غلبه یافت و آوازه و شهرت پاکدامنی و پرهیزگاری گوشه‌نشینان و عابدان پارسا بر باد رفت.

حکایت‌های املائی: **غالب**؛ چیره، مسلّط - **مستوری**؛ پوشیدگی، مجازاً عفاف و پاکدامنی و پرهیزگاری - **ناموس**؛ آبرو، اعتبار، آوازه، شهرت

۱۹۰۴- گزینۀ «۳» **الهان** در این بیت، املائی نادرستی دارد و صورت صحیح این کلمه **الحنان** است، به معنی «آوازه‌ها، صوت‌ها».

معنی مصراع دوم بیت (۳): که از زبان پرندگانش اصوات و آوازهای خوش و دلکش بیرون می‌آید.

حکایت‌های املائی:

گزینۀ (۱): **الست**: مأخوذ از آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ...» که اشاره دارد به عهد الست یا پیمانی که خدا در روز الست از ارواح بنی‌آدم گرفت - **قالب**: شکل، پیکر، جسم (**غالب**: چیره، مسلّط) - **لقا**؛ دیدار، روی، چهره

گزینۀ (۲): **حور**: مرد و زن سیاه‌چشم؛ **حور** در عربی جمع «أحور و حوراء» است، ولی در فارسی به معنای مفرد به کار می‌رود. (**هور**: خورشید) - **قصور**: جمع قصر (در مصراع دوم به معنای «کوتاهی کردن و تقصیر» به کار رفته است) - **محض**: صرف، خالص، پاک - **صنم**: بُت، دلبر، معشوق زیبارو

گزینۀ (۳): **صدر**: صدر و بالای مجلس، پیشگاه - **رضوان**: بهشت، نگهبان بهشت، صفّه؛ ایوان، شاه‌نشین

گزینۀ (۴): **متبوع**: پیروی‌شده (**مطبوع**: مطلوب، پسندیده) - **تابع**: پیرو، فرمان‌بردار، مطیع

معنی بیت: «ای صائب! برگ حُسن و جمال آدمی همواره سبز و خرم باقی نمی‌ماند و بالأخره روزی نیز زایل و پژمرده می‌شود؛ همان‌طوری که هر اطاعت‌شده و حاکمی، روزی فرمانبر و مطیع خواهد شد.»

۱۹۰۵- گزینۀ «۴» **عزم** به معنای «اراده استوار، نیت» صحیح است: قصد درگاه خداوند لایزال کن.

حکایت‌های املائی: **عقوبت**: مجازات، کیفردادن - **طرّاز**: دزد و راهزن (**زلفِ طرّاز**: گیسوی دلربا) - **سهل**: آسان - **ممتنع**: دشوار، محال و غیرممکن

۱۹۰۶- گزینۀ «۴» **طعن** و ملامت صحیح است. (**طعن**: طعنه‌زدن، ملامت‌کردن، سرزنش و عتاب)

۱۹۰۷- گزینۀ «۱» در بیت «ب»، **إصرار** (پافشاری کردن در امری)

تناسب معنایی صحیحی برقرار نمی‌کند و با توجه به معنای بیت، به‌ویژه مصراع دوم، **أسرار** جمع سرّ و به معنی «رازها، رموز» صحیح است. در بیت «د»، معنای مصراع دوم و غریب بودن در بحر، آشکارا نشان می‌دهد که **یحر** (دریا) مناسب و صحیح است نه **بهر**! (**بهر**: برای، به خاطر). در بیت «ه» **دقت** بیشتر نیازی داریم تا با توجه به معنای کلی بیت دریابیم که شاعر، **طبع** (ذوق و قریحه) خود را به عروسی مانند کرده است و می‌گوید: با اندیشه‌های بکر و بدیع خود، **طبع** و ذوق شعری خود را که همچون عروسی است، آرایش می‌کنم و زینت می‌دهم تا شاید به واسطهٔ چرخش و بازی‌های روزگار، معشوق زیبارویی به چنگ افتد. (**تبع** به معنی «تبعیت و پیروی» است).

۱۹۰۸- گزینۀ «۳» در این گزینۀ، املائی همهٔ کلمات صحیح است. غلط‌های املائی موجود در گزینۀ‌ها و شکل درست آن‌ها:

گزینۀ (۱): **عبدالملک** ← **عبدالملک** (**دقت** کنیم که نگارش کلماتی از قبیل: **منطق الطّیر**، **بهاء الدّین**، **اولوالامر**، **لباب‌الالباب** (مغز مغزها؛ نام کتابی است)، **اولی‌الابصار** «صاحبان بینش و معرفت»، **اولی‌الالباب** و ... صرفاً به همین صورت صحیح است و نوشتن آن‌ها با اشکال **منطق لطّیر**، **لباب‌الالباب**، **اولی‌البصار** و ... غلط املائی محسوب می‌شود!)

گزینۀ (۲): **غُربت** ← **قربت**؛ نزدیکی، نزدیکی در مکان و منزلت (**غُربت** یعنی دوری، غریب‌گشتن). «هر دو به مزید قربت از دیگر خواص خدم مرتبهٔ تقدّم‌یافته»؛ یعنی هر دو [شغال] از جهت تقرّب و نزدیکی به شیر از دیگر خادمان خاص پیشی گرفته بودند و مقامشان از همهٔ آن‌ها بالاتر رفته بود.

گزینۀ (۴): **طریفت** ← **طریققت**؛ روش اهل صفا و سلوک، مذهب و سیرت

حکایت‌های املائی:

گزینۀ (۱): **مناسک**: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های دینی - **فارغ**: آسوده (**فارغ**: جداکننده)

گزینۀ (۲): **طبع**: سرشت، ذات و نهاد، طبیعت، خو (**تبع**: پیروی) - **انیس**: همدم، همنشین، خوگرفته و مألوف - **أسرار**: جمع سرّ، رازها

گزینۀ (۳): **روضه**؛ باغ، گلزار - **واعظ**: اندرزگو، پنددهنده - **بسط**: گشایش حال، انبساط خاطر عارف، مقابل **قبض** - **قبض**: گرفتگی خاطر، ناخوشی - **غالب**: چیره، مسلّط (**قالب**: شکل، هیئت)

گزینۀ (۴): **سیرت**: باطن، طریقه، روش، خو - **مرضی**: مورد رضایت، پسندیده (**مرزی**: منسوب به مرز) - **صواب**: درست، صحیح (**ثواب**: اجر، پاداش)

۱۹۰۹- گزینۀ «۴»

۱۹۱۰- گزینۀ «۱» واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند به همراه معنای صحیح آن‌ها:

گزینۀ (۲): **درنگ**: توقف و آهستگی، سکون، ضدّ شتاب (**بی‌درنگ** یعنی فوراً، درحال) گزینۀ (۳): **ملامت**: سرزنش، نکوهش، طعن و عتاب (**ملایمت** به معنی «نرمی و مهربانی» است).

گزینۀ (۴): **دوش**: دیشب، شانه و کتف (**دی** معادل «دیروز» است). **۱۹۱۱- گزینۀ «۳»** **حریف** در این گزینۀ به معنای «هم‌نبرد، رقیب و هم‌اورد» است، در حالی که در سایر گزینۀ‌ها در معنای «یار و همدم» به کار رفته است.

۱۹۱۲- گزینۀ «۲» **بخاستم** یعنی «برپا شدم، بلند شدم»، پس تناسب و ارتباطی با عبارت ندارد و **بخواستم** به معنای «درخواست کردم، طلبیدم» باید جایگزین آن شود.

حکایت‌های املائی:

گزینۀ (۱): **متفق**: همسو، موافق، هم‌عقیده - **سیاحت**: سیر و گردش - **موافقت**: همراهی، همسفر بودن - **مصاحبت**: هم‌صحبتی، همدمی

گزینۀ (۲): **قاعده**: روش، قانون، اصل - **بگزاردم**: به جای آوردم، ادا کردم - **جسارت**: دلبری، بی‌باکی و گستاخی

معانی رایج مصدر گزاردن: به جای آوردن و ادا کردن، رساندن و بیان کردن، پرداختن، تفسیر و تعبیر کردن

معانی رایج مصدر گذاردن، گذاشتن: نهادن و قراردادن، اجازه‌دادن و رهاکردن، سپری کردن

گزینۀ (۳): ثنا: تحسین و ستایش و تمجید (سنا: نور، روشنایی) - اصوات: جمع صوت - الحان: جمع لحن، آوازاها - مسامع: جمع مسموع و مسمعه: گوش‌ها - قدس: پاکی - اُسن: خوگرفتن

گزینۀ (۴): موضع: جا، مکان - زُهاد: جمع زاهد، پارسایان، پرهیزگاران - صلاح: خیر، نیکی (سلاح: ابزار جنگ و نزاع) - عزیمت: آهنگ، قصد و اراده، عزم - مقرون: پیوسته، همراه

۱۹۱۳- گزینۀ «۲» نگرارد به معنی «به جای نیاورد، ادا نکند، نپردازد» از مصدر گزاردن، تناسبی با عبارت ندارد و نگذارد، از مصدر گذاشتن باید جایگزین آن شود: «جانب خزم مهمل نگذارد» یعنی جانب احتیاط و دوراندیشی را ترک و رها نکند (جانب احتیاط را در نظر بگیرد). با در نظر گرفتن معنای جملات آخر و حضور واژه‌های نوا، نواخته، الحان و ...، درمی‌یابیم که صغیر (بانگ و صدای بلند) صحیح است نه سفیر (فرستاده). وذر هم با املا نادرستی آمده که شکل صحیح آن، وزر به معنی «گناه» است.

عاشق‌مزبوران: مذلت: خواری، بدبختی، زبونی، فرومایگی - طعن: ملامت، سرزنش کردن، عتاب - قضا: سرنوشت و تقدیر - خزم: احتیاط، هوشیاری، دوراندیشی - مهمل: معطل، ضایع، بیهوده، تباہ - زایل کننده: نابودکننده - حمیت: غیرت، مردانگی، دلاوری، تعصب - نقض عهد: پیمان شکنی - غریب: بدیع، شگفت، نو و تازه - الحان: جمع لحن، نغمه‌ها - هزاردستان: بلبل - لهو: خوشی و نشاط، سرگرمی

۱۹۱۴- گزینۀ «۱» نواهی به معنای «نهی کننده، آن‌چه که در شرع ممنوع باشد» در عبارت «و این موضع محلّی بود از نواهی شرق ...» کاربرد صحیح و مناسبی ندارد و نواهی به معنای «اطراف و اکناف» باید جایگزین آن شود. نقض به معنی «شکستن، شکستن عهد و پیمان» است و نغز به معنای «نیکو، خوش، دلکش و جذاب»، ملاحظه می‌کنید که نغز مناسب عبارت «مقامی دلکش و نغز دید و فضایی خزم و سبز» است نه نقض! عظمت نیز در این متن املا نادرستی دارد و صورت صحیح آن عزیمت است به معنای «اراده، قصد».

عاشق‌مزبوران: قرین: همراه، پیوسته - خُرد: کوچک، حقیر، اندک - رأفت: مهربانی، شفقت - تفرّج: سیر و تفریح، گردش - زُهت: خوشی، خرمی، پاکی و پاکیزگی - نهر: جوی، رود - مرغزار: سبزه‌زار، علفزار - روضه: رضوان: باغ بهشت - معظّم: بزرگ و عظیم، که غالباً در مورد اشیاء و شهرها و کشورها به کار می‌رود (معظّم: بزرگ داشته‌شده که در باب اشخاص و افراد به کار می‌رود). - خاست: پدید آمد، به وجود آمد، ظاهر گشت، برپا شد (خواست یعنی طلبید، تقاضا کرد، اراده) عمارت: بنا، ساختمان (امارت به معنای «فرمانروایی و حکمرانی» است).

۱۹۱۵- گزینۀ «۱» در گزینۀ (۱) سخن از شق القمر کردن پیامبر اکرم (ص) است، ولی سایر گزینۀ‌ها انسان را به عروج و تعالی فرامی‌خواند.

۱۹۱۶- گزینۀ «۲» مفهوم عبارت سؤال این است که ناله عاشق دل‌های عاشقان را به آتش می‌کشد و همگان را به ناله می‌آورد. در گزینۀ (۳) نیز سخن از این است که ناله جان‌سوز عاشق که از آتش عشق او زبانه کشیده، همه‌جا را فرا گرفته است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): کسی که عاشق نیست درد عاشق را نمی‌فهمد.

گزینۀ‌های (۲) و (۴): سوختن عاشق در آتش عشق و فراق

۱۹۱۷- گزینۀ «۲» در عبارت سؤال سخن از این است که مولانا به سرزنش و ملامت دیگران توجّهی نمی‌کند و بدون اعتنا به آن‌ها غزل شورانگیز خود را می‌سرود. در گزینۀ (۲) نیز صحبت از عشق‌ورزیدن و باک‌نداشتن از طعنه دیگران است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): از تقدیر و سرنوشت نمی‌توان رهایی یافت (تقدیر گرای): من مست را به‌خاطر نامه سیاه اعمالم ملامت نکن، معلوم نیست که تقدیر هر کس چگونه رقم خورده است.

گزینۀ (۳): در عین گوشه‌نشینی شور و غوغای من همه‌جا را گرفته است.

گزینۀ (۴): دشمن و ملامتگر خود را ستایش کردن

۱۹۱۸- گزینۀ «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۲) بازگشت به اصل است و این‌که منزلگاه انسان عالم قدس است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): بلندمرتبیگی مقام ممدوح: اگر پاسبان از پشت‌بام خانه تو سنگی را پایین بیندازد، آن سنگ بعد از هزار سال تازه به زحل - که مظهر ارتفاع و بلندی است - می‌رسد. (مرتبه تو بالاتر از زحل است)

گزینۀ (۳): ناتوانی عقل در برابر عشق (تقابل عقل و عشق)

گزینۀ (۴): اثر گرفتن از محیط

۱۹۱۹- گزینۀ «۳» در گزینۀ (۳) همانند بیت سؤال عاشق از دیگران یاری می‌خواهد تا معشوق گریزان را به او بازآورند.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): درخواست عنایت و توجه از معشوق

گزینۀ (۲): جانبازی عاشق

گزینۀ (۴): عاشق واقعی آن است که در فراق یار، عاشق بماند.

۱۹۲۰- گزینۀ «۳» مفهوم مشترک گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۴) دعاکردن و استمداد برای بازگشت معشوق است؛ اما در گزینۀ (۳) مفهوم اصلی سیربودن از زندگی بدون معشوق است.

۱۹۲۱- گزینۀ «۱» مفهوم اصلی بیت سؤال درخواست تنها گذاشتن و رها کردن عاشق است. پس مفهوم مقابل آن می‌شود: رها نکردن و تنها گذاشتن عاشق که در گزینۀ (۱) این مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۲): طلب کردن می برای رهایی یافتن از قید و بند خود

گزینۀ (۳): تنهایی و غمخوار نداشتن

گزینۀ (۴): آسایش نداشتن عاشق (عشق و آسایش طلبی جمع نمی‌شوند).

۱۹۲۲- گزینۀ «۳» در گزینۀ (۳) شاعر می‌گوید: عمر ما در جهان همانند بازی است، برای مرگ من از غم و درد بازون خود را مکن و گریه و زاری نکن، بنابراین در این بیت هم مانند بیت سؤال به گریه نکردن برای مرگ توصیه شده است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): روز شادمانی باید به یاد روز غم خود باشیم، زیرا که بعد از زندگانی، مرگ در پی خواهد آمد.

گزینۀ (۲): جانبازی عاشقانه: همگان با حسرت از این جهان می‌روند، غیر از کسی که در راه عشق جان خود را فدا کند.

گزینۀ (۴): مرگ عاشق حتی سنگ را هم به گریه درمی‌آورد: اگر در مرگ عاشق، سنگ خون نمی‌گرید، پس چرا در بیستون لاله‌های سرخ‌رنگ به نشانه ماتم فرهاد درآمده است؟ در این بیت حسن تعلیل زیبایی وجود دارد.

۱۹۲۳- گزینۀ «۳» مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینۀ‌های (۱)، (۲) و (۴) شاگردی کردن در مکتب عشق در عین دانشمندی است و این‌که کسی که به عالم عشق رو می‌آورد علم و دانشش را فراموش می‌کند، حتی اگر علامه روزگار است. اما در گزینۀ (۳) سخن از این است که هر کس در مکتب عشق شاگردی کند استاد خواهد شد. در بیت دوم، منظور از «تخته»، لوحی است که کودکان بر آن الفبا را می‌نوشتند و برای پاک کردن، تخته را می‌شستند.

۱۹۲۴- گزینۀ «۳» مفهوم گزینۀ (۳) همانند عبارت صورت سؤال رفتار نادرست دیگران را با نرمی و مهربانی پاسخ‌دادن است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): فارغ از مهر و کین بودن (دل برداشتن از دوستی‌ها و دشمنی‌ها): همان‌طور که آب، چه تیره باشد و چه روشن، سبب کدر شدن تصویر آینه می‌شود، بهتر است که انسان از مهر و کین فارغ باشد تا آینه دل او تیره نشود.

گزینۀ (۲): توصیه به تند کردن با تندخویان

گزینۀ (۴): دل‌نشین بودن تندی‌ها و درشتی‌های زیبارویان

۱۹۲۵- گزینۀ «۴» مفهوم اصلی بیت سؤال بازگشت به اصل است؛ یعنی اصل انسان از عالم بالا است و به آن باز خواهد گشت که این مفهوم را در همه ابیات می‌توان دید به‌جز بیت گزینۀ (۴) که در آن شاعر به توصیف محل برگزاری جشن و بزم پرداخته است.

۱۹۲۶- گزینۀ «۴» مفهوم بیت سؤال بازگشت به اصل (تعلق روح انسان به عالم قدس) است، در گزینۀ (۴) هم «مرغ قدسی آشیان» به این مفهوم اشاره دارد که روح انسان متعلق به عالم قدس است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): ستایش مقام والای مدوح؛ خورشید در مقابل شکوه طلعت نورانی تو، به سجده می‌افتد.

گزینۀ (۲): تحسین قامت یار و جلوه او

گزینۀ (۳): ناتوانی اندیشه عاشق از شناخت معشوق

۱۹۲۷- گزینۀ «۳» مفهوم اصلی بیت سؤال این است که انسان عارف از مرگ و جدانشدن از جهان مادی غمی ندارد. در گزینۀ (۳) نیز سخن از این است که دل عاشق چنان از عشق یار پر شده است که دیگر از مردن و ترک جهان هراسی ندارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): مرگ و زندگی هر دو تلخ و پر از درد هستند.

گزینۀ (۲): زندگی بعد از مرگ دشمن، دلنشین و مطلوب است.

گزینۀ (۴): در داغ عشق یار بلندبلا مردن

۱۹۲۸- گزینۀ «۲» در همه گزینه‌ها همانند بیت سؤال مفهوم اصلی این است که مرگ پایان زندگی نیست و انسان با مرگ به حیات جاودان می‌رسد. اما در گزینۀ (۲) سخن از این است که در این عالم جز دام و گرفتاری وجود ندارد.

۱۹۲۹- گزینۀ «۳» در آیه صورت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) سخن از نرمی کردن و مدارا با دشمن است. اما در گزینۀ (۳) برخلاف سایر گزینه‌ها مهربانی با دشمن کینه‌ور خطا دانسته شده است.

۱۹۳۰- گزینۀ «۱» مضمون مشترک ابیات این سؤال بدی را با نیکی پاسخ‌دادن است که در همه گزینه‌ها به‌جز گزینۀ (۱) وجود دارد. در گزینۀ (۱) صحبت از این است که با هر کس مطابق رفتار او رفتار کن است.

۱۹۳۱- گزینۀ «۲» مفهوم گزینۀ (۲) بدی را با بدی پاسخ‌دادن (مکافات کردن بدکرداران) است، در حالی که در سایر گزینه‌ها مفهوم جواب بدی را با نیکی دادن مشترک است.

۱۹۳۲- گزینۀ «۱» مفهوم عبارت سؤال این است که عشق و حقیقت صبر و تحمل به آدمی می‌بخشد. در گزینۀ (۱) نیز مفهومی متناسب با آن دیده می‌شود. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): توصیه به صلح‌طلبی / با یک گل هم بهار می‌شود.

گزینۀ (۳): عاشق باید صبور و گوش به فرمان باشد (در این بیت برخلاف بیت سؤال شاعر می‌گوید: صبور باش تا بتوانی بار عشق را برداری. اما در بیت سؤال سخن از این بود که عشق، صبر و شکیبایی می‌بخشد).

گزینۀ (۴): وصال معشوق، شب عاشق را روشن می‌کند.

۱۹۳۳- گزینۀ «۲» مفهوم بیت سؤال دروغین بودن وعده یار است. در گزینۀ (۲) نیز همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): جفای معشوق و آزرده شدن دل عاشق

گزینۀ (۳): وفای عاشقان گذرا و ناپایدار نیست؛ وفا و پابندی به عشق در میان عاشقان مانند عمر گل و عشق بلبل ناپایدار و زودگذر نیست.

گزینۀ (۴): درخواست وفاداری و توجه از معشوق / عاشق وفادار و امیدوار است.

۱۹۳۴- گزینۀ «۱» در همه گزینه‌ها مفهوم بازگشت به اصل (اصل انسان از عالم بالا است و به آن باز خواهد گشت) دیده می‌شود به‌جز گزینۀ (۱) که در آن شرط بلندمرتگی انسان ترک خود و افتادگی دانسته شده است.

۱۹۳۵- گزینۀ «۴» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴) بازگشت به اصل است و بر این نکته تأکید شده است که جایگاه انسان عالم خاک نیست. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): همه عالم ملک خداست و انسان عارف نیازی به منزل و مسکنی غیر از آن ندارد.

گزینۀ (۲): کوی دوست منزلگه جان عاشق و بهشت اوست.

گزینۀ (۳): در عین دوری در نظر یاران همدل جلوه‌داشتن: با آن که مانند پیراهن یوسف در سرزمین مصر هستم و از وطن خود دورم، در نظر یاران آشنای خود که مانند اهل کنعان هستند جلوه دارم.

۱۹۳۶- گزینۀ «۲» در عبارت سؤال تأکید بر این است که کاری کن تا از تو به نیکی یاد کنند و از تو حکایت کنند نه این که فقط به جمع‌آوری حکایت دیگران بپردازی. در گزینۀ (۲) نیز سخن از به جا گذاشتن نام نیک است و با عبارت سؤال تناسب دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): جاودانگی عاشق (عاشق زنده ابد است).

گزینۀ (۳): اثر نداشتن همنشینی نیکان در بدان / تغییرناپذیری ذات

گزینۀ (۴): هر کس نتیجه اعمال خودش را خواهد دید.

۱۹۳۷- گزینۀ «۲» در همه گزینه‌ها سخن از نالیدن عاشق است؛ پس باید به دنبال مفهوم دقیق‌تری باشیم که در سه گزینه باشد و در یک گزینه وجود نداشته باشد. مفهوم مشترک گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) این است که ناله عاشق دل‌های همگان را به آتش می‌کشد. اما مفهوم گزینۀ (۲) متفاوت است: اثر نداشتن ناله عاشق در دل معشوق.

۱۹۳۸- گزینۀ «۳» مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) بی‌توجهی عاشق به سرزنش و ملامت دیگران است. در گزینۀ (۳) مفهوم اصلی این است که کسی که از عشق آگاهی ندارد عاشقان را ملامت و سرزنش می‌کند.

۱۹۳۹- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) سخن از بلاکشی عاشق و وفاداری و پابندی اوست. در سایر گزینه‌ها مفهوم بی‌وفایی معشوق محور کلام است.

۱۹۴۰- گزینۀ «۲» مفهوم گزینۀ (۲) حتمی بودن مرگ است و سعدی می‌فرماید: یک جام در برابر سنگ سالم نمی‌ماند، انسان مانند جام است و روزگار مانند سنگ. در سایر گزینه‌ها مفهوم غم‌ناشتن از مرگ مشترک است.

۱۹۴۱- گزینۀ «۱» در این گزینه، همه واژگان در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند و بیت فاقد مجاز است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): حس‌آمیزی: «غزل تر» ترکیب دو حس شنوایی و لامسه است. / گزینۀ (۳): تشبیه: من به شمع / گزینۀ (۴): استعاره: به اشک توانایی دیدن نسبت داده شده، پس بیت تشخیص و استعاره دارد.

معنی گزینۀ (۴): اشک وقتی دید که میان دل و دیده خون است، از آن میان بیرون جست و به کناری رفت.

۱۹۴۲- گزینۀ «۳» تناقض: غرقه‌گشتن و در عین حال به آب آلوده‌نشدن / تناسب: بحر، آب و غرقه / ایهام تناسب: «آشنا» دو معنی دارد: آگاه و باخبر، شناوری. در معنی «شناوری» قابل جای‌گذاری در بیت نیست؛ اما با بحر و آب تناسب دارد و ایهام تناسب می‌سازد. این بیت دارای جناس نیست.

۱۹۴۳- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۱) «ایران» مجاز از «مردم ایران» است و بین «گرد» و «کرد» جناس ناهمسان برقرار است. در گزینۀ (۲) «سر» مجاز «موی سر» است (زیرا موی سر سفید می‌شود، نه خود سر) و بین «سر» و «بر» جناس ناهمسان وجود دارد. در گزینۀ (۳) «حلق» مجاز از «دهان» است و بین «حلق» و «خلق» جناس ناهمسان آشکار است. در گزینۀ (۴) بین «آرام» و «رام» جناس ناهمسان وجود دارد، اما خبری از مجاز در این بیت نیست.

۱۹۴۴- گزینۀ «۴» در این گزینه واژه «مهر» ایهام‌ساز است؛ اما در این بیت فقط به معنی «محبت» به کار رفته است و در معنی «خورشید» قابل قبول نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): واژه «دوش» در انتهای بیت، در هر دو معنی «دیشب» و «کتف و شانه» قابل جای‌گذاری است؛ پس ایهام دارد.

گزینۀ (۲): «عزیز» با هر دو معنی «گرامی، محبوب» و «عنوان پادشاهان مصر باستان» در بیت قابل جای‌گذاری است؛ در نتیجه ایهام دارد.

گزینۀ (۳): «عقیق یمنی از چشم من افتاد» حاوی دو معنی است: ۱- عقیق یمنی (= استعاره از اشک خونین) از چشمان من سرازیر شد. ۲- عقیق یمنی در نظرم بی‌اعتبار شد.

۱۹۴۵- گزینۀ «۴» در بیت نه حس‌آمیزی به کار رفته است و نه حسن تعلیل دیده می‌شود.

بررسی آرایه‌های سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): واج‌آرایی: تکرار صامت / ش / در بیت کاملاً محسوس است. / تشخیص: آب آتش به معنی آبروی آتش است.

گزینه ۲: استعاره: «خورشید» استعاره از چهره، «شب» استعاره از زلف و «چشمه نوش» استعاره از لبان معشوق است. / ایهام تناسب: «آب» در مصراع اول به معنی «آبرو» است، اما در معنی رایج آن (آب نوشیدنی) با چشمه ایهام تناسب می‌سازد.

گزینه ۳: تلمیح: به داستان چشمه آب حیات. / تضاد: آب و آتش؛ خورشید و شب.

۱۹۴۶- گزینه ۱: گزینه ۲ با جناس ناهمسان، گزینه ۳ با حسن تعلیل و گزینه ۴ با استعاره رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه ۱:

تشبیه: عشق رخ تو [همچون] دولت و سعادت باقی است. خاک درت [همچون] شربتی صافی است. عالم [همچون] سراب است. / تضاد: باقی (به معنی جاودان) با فنا / جناس همسان: باقی در این بیت به ترتیب در معانی «جاودان» و «بقیه» به کار رفته است: عشق رخ تو همچون سعادت «جاودان» است و جز آن «بقیه» [آن چه در دنیا است] فنا و نیستی است.

۱۹۴۷- گزینه ۴: بررسی ابیات:

«الف»: جناس: کس و بس / تناقض: فقط یار من در جهان هست و یار من در جهان نیست ← یک جناس و یک تناقض

«ب»: جناس: غریب در مصراع اول به معنی بیگانه و در مصراع دوم به معنی عجیب به کار رفته (همسان). / تناقض: در وطن خویش غریب ← یک جناس و یک تناقض

«ج»: جناس: ۱- حریم و حرم ۲- حزم و کرم ۳- جان و جهان / تناقض: ندارد ← سه جناس و بدون تناقض

«د»: جناس: نوشم و پوشم / تناقض: به شادی غم می‌نوشم ← یک جناس و یک تناقض

۱۹۴۸- گزینه ۴: گزینه ۱ با مجاز، گزینه ۲ با حسن تعلیل و گزینه ۳ با پارادوکس رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه ۴:

تضاد: نیست و هست / جناس: مقصد و مقصود / واج‌آرایی: صامت / د / و صامت / س / / اغراق: شاعر در مصراع دوم با بیانی اغراق آمیز، دهان معشوق را از فرط کوچکی، «ناپدید» یا «هیچ» می‌انگارد. اغراق در کوچکی دهان یار، تا مرز هیچ‌پنداشتن آن، از تصاویر نسبتاً رایج ادبیات فارسی است. از حافظ بشنوید: «هیچ است آن دهان و نبینم از او نشان

موی است آن میان و ندانم که آن چه موست»

۱۹۴۹- گزینه ۱: گزینه‌های ۲ و ۳ با جناس و گزینه ۴ با تشخیص رد می‌شوند.

بررسی گزینه ۱:

تشبیه: کلک حافظ [همانند] شکرین میوه نبات است. / کنایه: [از این میوه] چیدن کنایه از بهره‌مند شدن و استفاده کردن است. / مجاز: کلک (قلم) مجاز از شعر و سخن است. / استعاره: باغ: استعاره از آثار ادبی و ثمر استعاره از اشعار حافظ است.

۱۹۵۰- گزینه ۲: در این گزینه، تشخیص وجود دارد: «نسل غم» یعنی برای غم، نسل و دودمان قائل شده است، اما ایهام در بیت وجود ندارد و «پشت» فقط به معنی نژاد و اجداد قابل قبول است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «باد» نخست در معنی «جابه‌جایی سریع هوا» و «باد» دوم، فعل دعایی است. / تلمیح: به داستان فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون.

گزینه ۳: «ای عشق»، «تیره دود» و «دودمان باد» همگی تشخیص دارند و استعاره. / واج‌آرایی: صامت / د / در مصراع دوم

گزینه ۴: تضاد: کوه و کاه / تشبیه: قصر بی‌شیرین به بیستون و کوه بی‌فرهاد به کاه.

۱۹۵۱- گزینه ۴: در این گزینه، «یاقوت» استعاره از «لب» است. نشانه مهمی که ذهن را از معنی حقیقی یاقوت منحرف می‌کند، واژه «تو» است: کار یاقوت تو ... در ضمن، یاقوت در معنی حقیقی خود، توانایی باده‌فروشی ندارد. آرایه‌های نوشته شده در مقابل سایر گزینه‌ها درست نیست.

گزینه ۳: در گزینه ۳ «هست» و «نیست» تضاد وجود دارد، اما خبری از متناقض‌نما نیست. حرف «که» در اواخر دو مصراع این بیت به معنی «بلکه» است.

۱۹۵۲- گزینه ۴: با آرایه تشخیص، گزینه‌های ۱ و ۲ و با جناس گزینه ۳ رد می‌شوند. در گزینه ۴، بین ستاره، مه و آسمان مراعات نظیر است. «تا چه بزاید آسمان» و «کاری انجام دادن ستاره» تشخیص و استعاره دارد، هم‌چنین «مه» استعاره مصرح‌ه از معشوق است و بین «ره و مه» جناس ناهمسان وجود دارد.

گزینه ۲: «جیب مه» در گزینه ۲ را نمی‌توان تشخیص گرفت، زیرا «مه» استعاره از معشوق است و «جیب معشوق» تشخیص ندارد.

۱۹۵۳- گزینه ۴: گزینه ۱ با حسن تعلیل، گزینه ۲ با حسن آمیزی و گزینه ۳ با تشخیص رد می‌شود. بین «سایه» و «آفتاب» تضاد آشکاری هست، این که خورشید در برابر چهره معشوق همچون دژه است، اغراق دارد. در مصراع نخست، آفتاب به دژه تشبیه شده، هم‌چنین «حجاب سایه زلف» اضافه تشبیهی است. بین «چو» در مصراع اول و «تو» در مصراع دوم و نیز بین «بر» و «در»، جناس ناقص برقرار است.

۱۹۵۴- گزینه ۳: با تلمیح، گزینه ۲ حذف می‌شود، زیرا در بیت «ه» تلمیح به کار نرفته است. با آرایه حسن آمیزی گزینه‌های ۱ و ۴ رد می‌شوند، چرا که در بیت‌های «الف» و «ب» حسن آمیزی وجود ندارد.

بررسی آرایه‌ها براساس پیشنهادهای گزینه ۳:

«الف»: ایهام: «دوش» در مصراع دوم، با هر دو معنی «دیشب و کتف» قابلیت جای‌گذاری دارد: از اشتیاق زلف تو، دیشب شی طولانی داشتم، اگر چه زلف سیاه تو، ۱) از دیشب نیز طولانی‌تر است ۲) از کتف نیز گذشته است.

«ب»: استعاره: «شربت» استعاره از سخنان شیرین و «شکر» استعاره از لب معشوق است.

«ج»: حسن آمیزی: سخن نازک (شنوایی + لامسه) و سخن رنگین (شنوایی + بینایی)

«د»: تلمیح: به داستان آب حیات و پنهان بودن آن (این بیت حسن تعلیل زیبایی هم دارد).

«ه»: حسن تعلیل: علت بلندبودن درخت سرو آن است که قد و قامت یار را دیده است.

۱۹۵۵- گزینه ۴: این گزینه «واو» عطف و معطوف ندارد. تمام «واو»ها بین جملات و از نوع «پیوند هم‌پایه‌ساز (ربط)» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از امیر و از استیلاي این دو سپاه‌سالار
عطف معطوف

گزینه ۲: زشت و مُحال
معطوف معطوف

گزینه ۳: چنین و چنین، چنین و چنین، چنین و چنین
معطوف معطوف

۱۹۵۶- گزینه ۴: «واو» در گزینه ۴ بین دو جمله و از نوع «پیوند هم‌پایه‌ساز (ربط)» است؛ یعنی واو عطف و در نتیجه نقش تبعی معطوف ندارد. این گزینه نقش تبعی دیگری نیز ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان
معطوف معطوف

گزینه ۲: شوخی و خنده؛ نارسایی‌ها و ناروایی‌ها
معطوف معطوف

گزینه ۳: به مسائل وطن‌پرستی، (و) بشردوستی، (و) مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، (و) محبت به فرزندان و خانواده و آزادی خواهی: شش معطوف در این گزینه وجود دارد.

۱. همان‌طور که می‌دانید، واج‌ها، صداهای موجود در هر زبان است، بنابراین گاهی یک صدا، می‌تواند چند نماینده در حروف الفبا داشته باشد. در همین تست، منظور از صامت / س / هر حرفی است که صدای «س» را داشته باشد؛ یعنی حروف «ص، س، ث» که هر سه یک صدا دارند.

نکته همان‌طور که در گزینه (۳) دیدید، گاهی «ویرگول» کار «واو عطف» را می‌کند و گروه بعد از آن معطوف است.
 نظیر: نازنین، مهسا، نیلوفر و نگار هم‌کلاسی هستند.

نهاد معطوف به معطوف به معطوف به
 نهاد نهاد نهاد

۱۹۵۷- گزینه (۱) دو معطوف دارد: آزار و انکار، همدل و همدم
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): کوشش و جست‌وجو: یک معطوف؛
 معطوف

«واو» در «جست‌وجو»، «بخشی از خود واژه» و «واو» پس از فعل «نرسید»، پیوند هم‌پایه‌ساز است.

گزینه (۳): «واو» عطف و معطوف ندارد؛ هر دو «واو» برای هم‌پایه‌کردن یا ربط جمله‌ها هستند.

گزینه (۴): «واو» عطف و در نتیجه معطوف ندارد: به خشم آمدند و مولانا را
 پیوند هم‌پایه‌ساز

دیوانه [خواندند] و شمس را جادوگر خواندند.
 پیوند هم‌پایه‌ساز

۱۹۵۸- گزینه (۴) او همان پیر و مرشدی است.
 نهاد مسند معطوف به مسند

[او] تدریس و وعظ را رها کرد.
 مفعول معطوف به مفعول

سایر معطوف‌های عبارت: به صحبت و خلوت نشست؛
 متمم معطوف به متمم

در بر آشنا و بیگانه بست.
 متمم معطوف به متمم

۱۹۵۹- گزینه (۲) در تمام قسمت‌های مشخص شده «واو» عطف و نقش تبعی معطوف داریم. نکته این جاست که معطوف لزوماً عطف به واژه پیش از «واو» نیست. گاهی هسته گروه‌ها به هم عطف می‌شوند و گاهی وابسته‌ها. در گزینه (۲) «کنج» معطوف است و به هسته گروه پیش از خود عطف شده است: سیر معنوی و کنج خانقاه برای تو بس است.
 نهاد صفت عطف معطوف به نهاد

بی‌شک «کنج» صفت نیست و نمی‌تواند عطف به «معنوی» و هم‌نقش با آن باشد.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): از مه روی تو و [از] اشک چو پروین من است.
 متمم مضاف‌الیه مضاف‌الیه معطوف به متمم

«اشک» هسته گروه خود است و عطف به هسته گروه قبلی شده و از نقش آن تبعیت می‌کند.

گزینه (۳): طریق عشق پرآشوب و [پر] فتنه است.
 مسند معطوف به مسند

گزینه (۴): گل، با لیبی و صد هزاران خنده به باغ آمد.
 متمم صفت معطوف به متمم

هسته گروه «صد هزاران خنده» را باید معطوف به «لیبی» بدانیم چون دو گروه به یکدیگر عطف شده‌اند.

۱۹۶۰- گزینه (۳) در تمام موارد، «واو» عطف و نقش تبعی معطوف وجود دارد.

در بیت‌های «الف»، «ج» و «د» معطوف، به واژه‌های غیر از آن چه مشخص شده عطف شده است.

«الف»: به نقش واژه‌ها دقت کنید:

از آب روان و سبزه و ... با من نگو.
 متمم صفت عطف معطوف به متمم

در این‌جا هسته هر گروه از نقش هسته گروه دیگر تبعیت می‌کند؛ یعنی «سبزه» به «آب» عطف شده است و هر دو متمم هستند. در واقع می‌توانیم بگوییم از آب روان و از سبزه و ... اما اگر «سبزه» را به اشتباه معطوف به «روان» بدانیم یعنی سبزه را با «روان» که صفت است، هم‌نقش دانسته‌ایم. آیا سبزه نیز مانند روان صفت است؟ مسلماً خیر.

«ج»: از جفای فلک و جور زمان
 متمم مضاف‌الیه عطف معطوف به متمم مضاف‌الیه

هسته‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند. «جور» معطوف به «جفا» است. می‌توانیم بگوییم: از جفای فلک و از جور زمان؛ اما اگر به اشتباه معطوف به فلک بدانیدش مضاف‌الیه جفا می‌شود: جفای فلک و جفای جور!!

«د»: ناز بهشت و منت رضوان نمی‌کشد
 مفعول مضاف‌الیه عطف معطوف به مفعول مضاف‌الیه

دو چیز را نمی‌کشند: ناز بهشت را و منت رضوان را؛ «منت» هسته گروه خود است و عطف شده به «ناز» که هسته گروه پیش از «واو» شده است. اما اگر به اشتباه معطوف به «بهشت» بدانیدش، مضاف‌الیه ناز می‌شود: ناز بهشت و ناز منت!!
 بررسی دو بیت دیگر:

«ب»: دامن تر تو و هم‌صحبتان تو،
 مضاف‌الیه عطف معطوف به مضاف‌الیه

در این‌جا وابسته‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند. هم‌صحبتان، معطوف به «تو» است و هر دو مضاف‌الیه «دامن» هستند: دامن تو، دامن هم‌صحبتان تو
 «ه»: جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است.

نهاد عطف معطوف به نهاد
 هسته‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند.

۱۹۶۱- گزینه (۲) اگر یک واژه، در یک نقش دو بار در جمله تکرار شود، نقش تبعی تکرار دارد؛ گزینه (۲) فاقد نقش تبعی تکرار است.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کجا روم کجا من؟
 قید تکرار

گزینه (۳): چو تخته پاره بر موج، من رها [هستم]، رها، رها.
 مسند تکرار تکرار

گزینه (۴): به من هر آن که نزدیک [است]، من از او جدا [هستم]، جدا.
 مسند تکرار

۱۹۶۲- گزینه (۴) مصراع دوم بیت گزینه (۴) یک جمله است که در آن، یک واژه دو بار در یک نقش تکرار شده است.

دل است این، دل
 مسند نهاد تکرار مسند

مقایسه کنید با بیت گزینه (۱) که «تکرار دستوری» ندارد:
 مصراع اول: آن روزگار کو که مرا بار بار بود
 که برای من، یار، یار بود.
 متمم نهاد مسند

مصراع دوم: من از غم برکنار (= آزاد و رها) [بودم] و او در کنار (= آغوش) بود.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): از نظر آرایه‌های ادبی «تکرار» دارد نه از نظر دستوری. (در مورد ابهام این بیت هم در این‌جا سکوت می‌کنیم!)

گزینه (۳): نالان‌نالان کلاً یک قید است؛ نظیر: یواش یواش، پُرسان پُرسان.
۱۹۶۳- گزینه (۳) بیت گزینه (۳) نقش تبعی تکرار ندارد. به نقش ضمیر «من» توجه داشته باشید:

غمانِ منِ دامنِ منِ دامنِ منِ دامنِ من
 مضاف‌الیه نهاد مضاف‌الیه نهاد

۱. به این دلیل می‌گوییم «تکرار دستوری» تا این محبت دستور زبانی را با «تکرار» در آرایه‌های ادبی اشتباه نگیرید؛ هر چند که در اشعار، تکرار دستوری را می‌توان آرایه ادبی نیز به حساب آورد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نرم شد نرم - رام شد رام
مستد تکرار مستد تکرار

گزینه (۲): در صدف جان دری نیست به جز دوست دوست
متمم تکرار

گزینه (۴): زود خور زود
تغییر تکرار

در گزینه (۲) «اوست» با این که تکرار شده؛ اما نقش تبعی تکرار ندارد؛ زیرا «نقش تبعی» مربوط به گروه‌هاست، نه جملات.

گزینه (۲): «علاءالدین کیقباد» توضیحی است برای «پادشاه سلجوقی روم» که با مکت همراه است و هر دو گروه نقش دستوری یکسانی دارند. با این توضیحات تمام شرایط «بدل» را دارد و نقش تبعی است: پادشاه سلجوقی روم، علاءالدین کیقباد، از مقامات او آگاهی یافت.
تغییر بدل

در مورد اغلب بدل‌ها، «این‌همانی» را هم در نظر بگیرید؛ یعنی در گزینه (۲) «علاءالدین کیقباد» همان «پادشاه سلجوقی روم» است، در صورتی که در گزینه (۴) «بهاءالدین» و «جلال‌الدین محمد» دو شخص متفاوت هستند و یکی نمی‌تواند بدل از دیگری باشد.

گزینه (۱): گزینه (۱) بدل ندارد. «او شمس‌الدین تبریزی بود.» جمله دیگری است و نمی‌توانیم آن را بدل برای «آفتاب عشق و شمس حقیقت» بدانیم.

بدل در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): سلطان ولد، فرزند مولانا
بدل

گزینه (۳): خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود.
تغییر مستد صفت بیانی مضاف‌الیه مضاف‌الیه بدل برای «شیخ‌ما»

در مورد این عبارت دقت داشته باشید که «ابوسعید» با «شیخ‌ما» رابطه «این‌همانی» دارد و هر دو یکی هستند؛ پس «ابوسعید» بدل از «شیخ‌ما» است. در بسیاری از موارد، در نظر گرفتن رابطه «این‌همانی» برای تشخیص بدل راهگشاست؛ مانند همین جمله که «ابوسعید» و «خادم خاص» دو شخصیت متفاوت هستند و «ابوسعید» نمی‌تواند بدل «خادم خاص» یا «خواجه عبدالکریم» باشد.

گزینه (۴): پدر جلال‌الدین، محمدبن حسین خطیبی، معروف به بهاء‌الدین ولد ...
تغییر بدل بدل «مقدمین مسین قطیبی»

گزینه (۳):

«ب»: «بس» تنها مسند این بیت است: داریم و بس [است].

«د»: «هر» در گروه «هر روز» تنها صفت مبهم بیت است.

بررسی سایر موارد:

«الف»: یک «واو» عطف دارد: نامهربان و مهربان؛ «واو» در مصراع دوم، بین دو جمله آمده و پیوند هم‌پایه‌ساز است: داریم و بس [است].

«ج»: دو نقش تبعی دارد: ۱- نامهربان و مهربان: معطوف ۲- ما خود: بدل

گزینه (۲): «خود» بدل است برای «تو» و با مکت بدلی همراه است: تو، خود، وصال دگر بودی ای نسیم وصال ...

گزینه (۳): «سعدی شیرازی» بدل از «شاعر و نویسنده» است که مضاف‌الیه هستند.

«سعدی‌نامه یا بوستان اثر ارجمند شاعر و نویسنده ایرانی، سعدی شیرازی است.

تغییر مستد صفت مضاف‌الیه معطوف بدل از مضاف‌الیه

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ویلیام بلیک، شاعر و نقاش رومانتیک، می‌گوید ...

تغییر بدل از تغیر

گزینه (۲): عاقبت، یکشنبه، پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری، ...

تغییر تغیر بدل از تغیر

گزینه (۴): این شیخ همیشه شایب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، ...

تغییر

بدل از تغیر

۱۹۶۹- گزینه (۴) نقش تبعی در گزینه (۴) از نوع «بدل» است:

... بر زبر تخت نشست، مخفنه در گردن، عقدی همه کافور ...
بدل

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تر و تباه: معطوف

گزینه (۲): علت و تب: معطوف

گزینه (۳): این مرد بزرگ و دبیر کافی: معطوف

۱۹۷۰- گزینه (۴) نقش‌های تبعی متن:

(۱) بدل: جان لوییجی بوفون، دروازه‌بان و کاپیتان تیم ملی ایتالیا و یوونتوس، ...

(۲) معطوف: دروازه‌بان و کاپیتان

(۳) معطوف: تیم ملی ایتالیا و یوونتوس

(۴) معطوف: پس از حذف مقابل تیم ملی سوئد و جاماندن ایتالیا از جام جهانی

۲۰۱۸ روسیه

۱۹۷۱- گزینه (۴) متن سؤال، هر سه نوع نقش تبعی را دارد:

تکرار: انتظار! انتظار

معطوف: خوابگاه مرگ و جولانگاه هول، چشمه موج و زلال نوازش‌ها، (و)

امیدها و انتظار

بدل: آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمه موج و زلال نوازش‌ها، امیدها، ... (دو

بدل دارد که با یکدیگر هم‌پایه‌اند.)

۱۹۷۲- گزینه (۲) دقت کنید که «خویشتن» در مصراع دوم گزینه (۲)

مفعول است و «بدل» نیست:

به عید وصل تو، من خویشتن [را] قربان کنم.

مضاف‌الیه نهاد مفعول

بدل در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): خود تو بگوی: «تو» بدل برای «خود»

گزینه (۳): گرچه من بنده ندارم خدمتی: «بنده» بدل برای «من»

گزینه (۴): بود سلطان جهان خود بنده‌اش: «خود» بدل برای «سلطان جهان»

۱۹۷۳- گزینه (۲)

خندان تو برون روی و گریان همه کس [برون روند] نقش تبعی ندارد.

پیوند هم‌پایه‌ساز

نقش تبعی در سه گزینه دیگر:

گزینه (۱): تو، خود، چه لعبتی ...

بدل

گزینه (۳): شب و روز

معطوف

گزینه (۴): باغ و گلستان

معطوف

۱۹۷۴- گزینه (۲) همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، صرف تکرار یک واژه

در بیت، نقش تبعی تکرار محسوب نمی‌شود.

«بر کوری [چشم] هر کوری»

متمم مضاف‌الیه (صفت پانشین موصوف)

در این جمله واژه‌های مشابه، هم‌نقش نیستند و نقش تبعی تکرار وجود ندارد.

«کوری» اول، «متمم» و «کوری» دوم، مضاف‌الیه است. «کوری» اول یعنی

کوربودن اما «کوری» دوم در واقع یعنی یک آدم کورا!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لاف ز من لاف ... / ناز کنم ناز

تکرار تکرار

گزینه (۳): آسمان، خود کنون ز من خیره است.

بدل

گزینه (۴): زمین و چرخ

معطوف

۱۹۷۵- گزینه (۳)

ای مرغ دل که خسته و بی‌تاب هستی / دمساز باش باغم و دمساز

معطوف تکرار

تکرار



بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ظاهراً نقش تبعی «تکرار» دارد اما در واقع چنین نیست. این گزینه سه جمله دارد که در هر کدام، «عاشق» مسند است.

[من] عاشق هستم، [من] عاشق ستاره صبح هستم / [من] عاشق ابرهای مسند مسند

سرگردان هستم؛ زمانی نقش تبعی تکرار وجود دارد که یک واژه، در یک نقش و در یک جمله تکرار شود.

گزینه (۲): حسرت و ناکامی معطوف

گزینه (۴): خلوت و سکوت معطوف

۱۹۷۶- گزینه «۴» عاشق و دیوانه؛ که او خود سوخت از درد محبت

معطوف بدل از «او»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دو معطوف دارد: یکدل و یک‌روی، دورنگ و دورو / گزینه (۲): معطوف دارد: رنگ من و رنگ شب / گزینه (۳): نقش تبعی ندارد.

۱۹۷۷- گزینه «۳» بیت گزینه (۳)، چهار نقش تبعی دارد:

بلی توقع من، بنده، خود همین بوده است.

بدل از من، بدل از توقع من

چه در قدیم و حدیث و چه در قلیل و کثیر («و» بعد از «حدیث»، حرف ربط است).

معطوف معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نقش تبعی ندارد. (هر دو «واو» هم‌پایه‌ساز هستند.)

گزینه (۲): حال و کارش، مراد و کامش: دو نقش تبعی

معطوف معطوف

گزینه (۴): قهر و لطف: یک نقش تبعی

معطوف

۱۹۷۸- گزینه «۳» ترکیب‌های اضافی: (۱) ریشه ظلم (۲) اظهار لطف (۳) فهرست اسم‌ها (۴) چهره سرباز (۵) پیشگاه امپراتور (۶) هنگام استراحت (۷) رمز عبور

۱۹۷۹- گزینه «۲» ترکیب‌های اضافی: (۱) تابع علائق (۲) علائق خوانندگان (۳) توضیح وضعیت (۴) وضعیت خود

توضیح در گروه «توضیح وضعیت تاریخی خود»، این ترکیب‌ها را داریم: توضیح وضعیت، وضعیت تاریخی، وضعیت خود. از این ترکیب‌ها، اولی و سومی، اضافی هستند و دومی، وصفی.

۱۹۸۰- گزینه «۳» هدفمان از طرح این تست، یادآوری این نکته است که برخلاف «مضاف‌الیه» که یک نقش دستوری است، «مضاف» نقش دستوری محسوب نمی‌شود. در جمله‌ها، «مضاف» یک ترکیب اضافی، نقش‌هایی از قبیل «نهاد» - مفعول - متمم - مسند و قید» را می‌پذیرد.

گزینه (۳): نور زرد رنگ آن، قیافه گیلهمرد را روشن کرد؛

مفعول مضاف‌الیه

«قیافه گیلهمرد»، یک ترکیب اضافی است. «قیافه»، مضاف این ترکیب و هسته این گروه است که نقش مفعولی دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فاقد مفعول است. «شنیده شد» فعل مجهول است و طبیعتاً مفعول ندارد. / گزینه (۲): مفعول این گزینه یک ترکیب وصفی است (نعره‌های عجیبی)؛ پس مضافی در کار نیست که بخواهیم نقش آن را بررسی کنیم (نعره‌ها موصوف است). / گزینه (۴): فاقد مفعول و ترکیب اضافی است.

۱۹۸۱- گزینه «۱» ۱- شعر حافظ ۲- زمان آدم ۳- باغ خلد ۴- زینت اوراق ۵- اوراق دفتر ۶- دفتر نسرین ۷- دفتر گل

«را» در این بیت «فک اضافه» است و گروه اسمی مصرع دوم بعد از بازگردانی چنین می‌شود: زینت اوراق دفتر نسرین و گل.

اگر «را» حرف اضافه باشد یک ترکیب اضافی کم می‌شود، اما تأثیری در جواب تست ندارد: برای دفتر نسرین و گل، زینت اوراق بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): ۱- دم صبح ۲- صبح ازل ۳- آخر شام ۴- شام ابد

گزینه (۳): ۱- رشته تسبیح ۲- دستم ۳- دست من ۴- ساعد ساقی

گزینه (۴): ۱- حسن مهرویان ۲- مهرویان مجلس ۳- بحث ما ۴- لطف طبع ۵- خوبی اخلاق

۱۹۸۲- گزینه «۳» «الف» (۱) مردم تبریز (۲) خاندان وی (۳) اهل تبریز «ب» (۱) یاران مولانا (۲) پژمردگی او (۳) دل‌تنگی او (۴) غیبت شمس (۵) کردار خود «ج» (۱) شغل تدریس (۲) حضورش (= حضور او) (۳) مردم روزگار (۴) تقوای او (۵) زهد او

«د» (۱) دیار روم (۲) تاخت‌وتاز سپاه (۳) سپاه مغول

«ه» (۱) کسب علوم (۲) کسب معارف «برای» حرف اضافه است و واژه بعد از آن مضاف‌الیه نیست.)

۱۹۸۳- گزینه «۲» ترکیب‌های وصفی: (۱) واپسماندگی صنعتی (۲) کشورهای کم‌رشد (۳) این واقعبیت (۴) طبقات مالک (۵) طبقات ... بومی؛ طبقات مالک بومی (= طبقات مالک + طبقات بومی (طبقات بومی که مالک هستند). (۶) اموال غیرمنقول (۷) معاملات سوداگرانه (۸) صنعت مدرن

ترکیب‌های اضافی: (۱) علل واپسماندگی (۲) واپسماندگی کشورها (۳) پول‌های خود (۴) ساختمان صنعت

۱۹۸۴- گزینه «۳» در این گزینه ضمیر «م» در «گویم» مضاف‌الیه است: که دل من را به چوگان زلف، چون گوی ببرد.

سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): اگر وصال دوست به جان برای تو میسر شود ← متمم

گزینه (۲): همدار، تا پیروی نفس، تو را در ورطه‌ای نیفتد ... ← مفعول

گزینه (۴): هائف غیب، به مزده به من گفت ... ← متمم

۱۹۸۵- گزینه «۱» اولین ضمیر متصل، «م» در «کنیم» (= کنی‌ام) است و نقش آن مفعول است:

من را بر خود فتنه کنی.

سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): در بیت نه معطوف، نه تکرار و نه بدل به کار رفته است؛ «خود» متمم است و بدل از نقش دیگری نیست.

گزینه (۳): وابسته پسین: چشم: چشم من

گزینه (۴): تو (نهاد) پنهان (مسند) شوی / از فتنه، چه (= چرا = قید) می‌پرهیزی؟

۱۹۸۶- گزینه «۳» در مصرع اول، هر دو ضمیر پیوسته «ت» در نقش مضاف‌الیه هستند. اولی به مضاف خود چسبیده است: تنت = تن تو؛ اما دومی جابه‌جا شده است و «من تو» معنی نمی‌دهد. در بازگردانی بیت، مضاف آن مشخص می‌شود:

ره می‌زند سوی منت: سوی من رهِت را می‌زند؛ یعنی راهت را به سوی من تغییر می‌دهد. راه‌زدن به معنی گمراه‌ساختن یا قطع کردن راه است.

۱۹۸۷- گزینه «۱»

۱۹۸۸- گزینه «۴» کتاب «اسرارالتوحید» در شرح حال شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف قرن چهارم و پنجم اثر محمدبن منور است. «تاریخ بیهقی» از ابوالفضل بیهقی و «تحفة الاحرار» و «بهارستان» از جامی هستند.

۱۹۸۹- گزینه «۱» محمدحسین خطیبی معروف به بهاء ولد، پدر جلال‌الدین مولوی، از دانشمندان قرن ۶ و ۷ بوده است.

۱۹۹۰- گزینه «۴» در صفحه ۶۷ کتاب یازدهم خواندید که جلال‌الدین محمد مولوی در خردسالی در هنگام عبور از شهر نیشابور با «عطار» دیدار داشته و او کتاب «اسرارنامه» خود را به مولانا هدیه داده است.

۱۹۹۱- گزینه «۳»

۱۹۹۲- گزینه «۳» سلطان علاء‌الدین کیکباد، پادشاه سلجوقی وقتی آوازه تقوا و پرهیزکاری بهاء‌الدین ولد را می‌شنود از او درخواست می‌کند به قونیه بیاید و به او بیوندد.

۱۹۹۳- گزینه «۲» به دلیل این که شمس زیاد مسافرت می‌کرد، هم‌چنین به دلیل جست‌وجو در عالم معنا به او «شمس پرنده» لقب داده بودند.

۱۹۹۴- گزینه «۴» بنا بر نوشته‌ها و روایات، کسی که از مولانا درخواست می‌کند کتابی به شیوه «الهی‌نامه» سنایی یا «منطق‌الطیر» عطار برای هدایت مریدان بسراید، حسام‌الدین چلبی بوده است.

۱۹۹۵- گزینه «۴» این سؤال براساس اطلاعات تاریخ ادبیاتی درس هشتم طرح‌ریزی شده است. در پاراگراف اول صفحه ۷۰ خوانده‌اید که حسام‌الدین از مولانا خواست کتابی به‌طرز «الهی‌نامه» سنایی یا «منطق‌الطیر» عطار به نظم آورد.

۱۹۹۶- گزینه «۳» این دو بیت از «شعرخوانی» درس هفتم فارسی ۲ انتخاب شده است. درون‌مایه این ابیات، عارفانه و با توجه به وزن و اشاره صورت سؤال به انتخاب از ابیات آغازین شعر - که نشان می‌دهد تعداد ابیات این قطعه شعر، بیش از دو بیت است - و وجود قافیه در مصراع‌های ۱، ۲ و ۴، قالب آن غزل یا قصیده است. «لیلی و مجنون»، «مثنوی معنوی» و «فرهاد و شیرین»، هر سه در قالب مثنوی سروده شده‌اند و این ابیات با توجه به توضیحات بالا نمی‌تواند مربوط به این سه کتاب باشد. مجموعه غزلیات عارفانه مولوی (مولانا)، «غزلیات شمس» نام دارد که این ابیات، برگرفته از آغاز یکی از این غزلیات است. البته وزن این ابیات را ممکن است فقط دانش‌آموزان علوم انسانی تشخیص بدهند که البته برای انتخاب گزینه صحیح، ضرورت ندارد و جای نگرانی نیست.

ما مروج این نوع سؤال نیستیم؛ اما با توجه به سؤال تاریخ ادبیات طرح‌شده در برخی گروه‌های آزمایشی در کنکور ۱۳۹۹ از شما می‌خواهیم نگاهی کلی به اشعار کتاب‌های درسی، خصوصاً «شعرخوانی»‌ها از منظر درون‌مایه، قالب و شاعر آن‌ها داشته باشید.

۱۹۹۷- گزینه «۳»

۱۹۹۸- گزینه «۳» «فرهاد و شیرین» مثنوی‌ای عاشقانه از وحشی بافقی است؛ «تحفة‌الاحرار» اثری است به نظم در قالب مثنوی از جامی و «منطق‌الطیر» هم مثنوی‌ای عرفانی از عطار است.

